مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ٤، پاییز زمستان ١٣٩٩، شمارهٔ پیاپی ٢٣

Doi: 10.22067/jlkd.2021.68500.1010

چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه» در چارچوب صرف ساختی

پریا رزم دیده (استادیار دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران) (نویسنده مسئول)
ساره خیرمند (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

صص: ٩٨-٥٩

چکیده

بررسی واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه»، از جمله موضوعاتی بوده که کمتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌است. در این جستار، به منظور بررسی نقش واژه‌سازی «نامه» در این گروه از واژه‌های پیچیدهٔ زبان فارسی، به تحلیل چندمعنایی این جزء واژگانی در چارچوب صرف ساختی (بوی، ٢٠١٠) پرداخته شده‌است. برای نیل به این هدف، ١٠٢ واژهٔ ساخته شده با «نامه» از فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ١٣٧٢)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری ،١٣٨١) و فرهنگ دهخدا (١٣٧٧) گردآوری شدند که با استفاده از امکانات صرف ساختی مبنی بر وجود طرح‌وارهٔ ساختی ناظر و انشعاب زیرطرح‌واره‌ها بر اساس دخالت سازوکارهای سطح مفهومی، در ١٢ دسته مختلف قرار گرفتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که طرح‌واره‌های تصویری، مجاز و استعاره سه سازوکار اصلی عامل چندمعناشدن سازهٔ مشترک «نامه» در واژه‌های مورد بررسی بوده‌است. به علاوه، امکانات صرف ساختی از جمله وجود معنای مقید در قالب اصطلاح ساختی، واژگان سلسله‌مراتبی و وراثت پیش‌فرض نشان داد که بر ساخت واژه‌های پیچیدهٔ مختوم به «نامه»، طرح‌واره‌ای ساختی موسوم به اصطلاح ساختی ناظر است که «نامه» را در وضعیت بینابین ترکیب و اشتقاق قرار می‌دهد و آن را به‌عنوان «شبه‌وندی» در مسیر دستوری‌شدگی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نامه، چندمعنایی، سازوکارهای مفهومی، شبه‌وند، طرح‌وارهٔ ساختی

تاریخ دریافت :١٣٩٩/١١/٠۴   تاریخ پذیرش : ١۴٠٠/٠١/٢١

پست الکترونیکی:
١. p.razmdideh@vru.ac.ir   ٢. sarah.kheyrmand@gmail.com

۱. مقدمه

ترکیب یک از رایج‌ترین فرایندهای ساخت‌واژی در اغلب زبان‌های جهان است. این فرایند حاصل آمیزش دو یا چند واژه با یکدیگر است. فارسی از جملـه زبان‌هـایی اسـت کـه توانـایی زیادی برای بهره‌گیری از این فرایند واژه‌سـازی دارد (زمردیـان، ١٣٩٤)، به‌صـورتی کـه در ایـن زبان به دو شیوه عمده هسته-آغاز[1] و هسته-پایان[2] مرکـب سـاخته می‌شـود. تنوعـات مقولـه‌های مرکب در زبان فارسی و ساخت نوواژه‌ها، نشان از زایایی[3] ترکیب در زبـان فارسـی دارد. ضـمن اینکه واژه‌های مرکب واحدهای مستقل واژگانی هستند، شـباهت‌هایی را بـا گروه‌هـای نحـوی به‌ویژه در مرکب‌های هسته-آغاز نشان می‌دهند. اما نکته جالب توجه این است که نـوعی رابطـهٔ سلسله‌مراتبی میان پیوستاری از گروه‌های نحـوی تـا مرکب‌هـای هسـته-پایـان وجـود دارد کـه نشانگر شباهت‌ها و تفاوت‌هـایی میـان ایسـتگاه‌های ایـن پیوسـتار اسـت. بـوی (٢٠١٠، ٢٠١٢، ٢٠١٣، ٢٠١٤) از جمله پژوهشگران حوزه ساخت‌واژه بوده‌است که بـا اتخـاد دیـدگاه سـاخت-محور نسبت به زبان الگویی نظری-تحلیلی برای بررسی ایـن شـباهت‌ها و تفاوت‌هـا در قالـب سلسله‌مراتبی از ساخت‌ها ارائه کرده‌است. طبق بینش ساخت-محور است که می‌توان گفت بـین مرکب‌های هسته-پایـان و واژه‌هـای مشـتق نیـز، قرابـت وجـود دارد. آنچـه، بـوی و هونینـگ (٢٠١٤)، با بهره‌گیری از تعریـف اصـطلاح، اصـطلاح سـاختی[4] می‌خواننـد، امکـان تحلیـل ایـن قرابت در چارچوب امکانات نظریهٔ صرف ساختی را فراهم می‌کند. به این صورت کـه دسـته‌ای از عبارات زبانی با داشتن سازه‌های ثابت و با امکان محدود تغییر بعضـی سـازه‌ها، می‌تواننـد در ادامهٔ سلسله‌مراتبی از ساخت‌ها شامل گروه‌های نحوی تـا ترکیـب قـرار گیرنـد و ضـمن حفـظ شباهتشان به واژه‌های مرکب معنا(ها)یی مقید[5] تولید کنند کـه آن‌هـا را بـه مـرز اشـتقاق نزدیـک می‌کند. این طرز نگرش به فرایندهای واژه‌سازی، امکـان درنظـر گـرفتن گروهـی از هسـته‌های پایانی مکرر و پربسامد در واژه‌های مرکب به عنوان شبه‌وند[6] را فراهم می‌کنـد. نظریـات هاینـه[7] و

[1] head-first
[2] head-last
[3] productivity
[4] constructional idiom
[5] bound meaning
[6] affixoid

همکاران (۱۹۹۱) مبنی بر پیوستاری‌بودن تغییر جزء واژگانی به وند در زمینه‌ای تدریجی و تاریخی و بوی (۲۰۰۲) بر پایهٔ دخالت استعاره به‌صورت بسط استعاری به‌عنوان انگیزش این تغییر تدریجی با مرزهای نامشخص نیز، زمینهٔ تحلیل شبه‌وند به‌صورت وضعیت بینابینی اشتقاق و ترکیب را فراهم کرده‌است. برخی اسم‌های پسایند در ساخت بعضی از واژه‌های فارسی که مرکب پنداشته‌می‌شوند، با بسامد بیشتری به‌کار رفته‌اند از جمله «نامه» که در مقام هسته پایانی یا اسم پسایند تعداد زیادی از واژه‌های فارسی است. آنچه جالب‌توجه است چندمعنایی واژه‌های پیچیدهٔ حاوی «نامه» و رفتاری است که «نامه» با داشتن معناهای مقید در ساخت این واژه‌ها دارد. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب صرف ساختی به نقش «نامه» در ساخت واژه‌های پیچیدهٔ حاوی این اسم پسایند پرداخته می‌شود و سازوکارهای شناختی برای بررسی انگیزش‌های ایجاد چندمعنایی تحلیل می‌شوند. بدین ترتیب پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر از این قرارند: چگونه می‌توان چندمعنایی واژه‌های دارای «نامه» را در چارچوب صرف ساختی توجیه کرد؟ و آیا این چندمعنایی هم‌چنان نشان می‌دهد که در این گروه از واژه‌های پیچیده با فرایند ترکیب و واژه‌های مرکب حاصل سروکار داریم؟

۲. روش پژوهش

داده‌های پژوهش از فرهنگ فارسی زانسو (کشانی، ۱۳۷۲)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و فرهنگ دهخدا (دهخدا، ۱۳۷۷) جمع‌آوری شدند. پیکرهٔ حاصل شامل ۱۰۲ واژهٔ پیچیدهٔ ساخته‌شده با سازهٔ مشترک نامه است که معانی قاموسی آن‌ها در پیکره‌های مورد بررسی واکاوی شد. سپس طرح‌واره‌ها وزیرطرح‌واره‌های ساختی[۲]پیکرهٔ داده‌های تفکیک‌شدهٔ مورد نظر در چارچوب صرف ساختی (بوی،[۳] ۲۰۱۰) شناسایی و بررسی شدند. علاوه‌براین، فرایندهای مفهومی شامل طرح‌وارهٔ تصویری،[۴] مجاز و استعاره به‌عنوان عوامل ایجاد چندمعنایی و در نتیجه زیرطرح‌واره‌های ساختی مختلف در تحلیل دخیل شدند. در این

---

۱ Heine

۲ constructional schema and subschema

۳ Booij

۴ image schema

پژوهش، انشقاق زیرطرح‌واره‌ها به‌عنوان پراکنش معنایی[1] و براساس تأثیر فرایندهای مفهومی تبیین شد و جنبه‌های معنایی موجود مورد واکاوی قرار گرفت. لازم به ذکر است در تعداد محدودی از واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک نامه از جنبه یکپارچه‌سازی[2] طرح‌واره‌ها پرداخته شده‌است. نگارندگان آگاهند با وجود چندسویگی هم‌زمان دستوری و واجی مورد نظر نظریهٔ صرف ساختی و همچنین تأثیر عواملی از جمله عوامل تاریخی، عوامل دیگری غیر از فرایندهای مفهومی در انشعاب زیرطرح‌واره‌ها نیز می‌تواند دخیل باشند که بررسی آن خارج از محدودهٔ پژوهش حاضر است.

با توجه به پیکرهٔ داده‌های مورد بررسی، برای واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک نامه، ۱۲ دسته شناسایی شد که بیانگر چندمعنایی این عضو واژگانی ثابت در این ترکیب‌ها است. هر گروه دارای یک زیرطرح‌وارهٔ ساختی از طرح‌وارهٔ ساختی کلی و ناظر و یا زیرطرح‌واره‌های ساختی فرعی‌تر منشعب از زیرطرح‌واره‌های بلافصل متصل به طرح‌وارهٔ ساختی کلی است. در هر کدام از این زیرطرح‌واره‌ها، بسته به نوع و شیوهٔ دخالت و تأثیر یکی از فرایندهای مفهوم‌سازی شامل طرح‌واره‌های تصویری، مجاز یا استعاره، یک معنی خاص برای سازهٔ مشترک نامه برجسته می‌شود که کل آن گروه از واژه‌های پیچیده منشعب از یک زیرطرح‌واره با همان معنی درک می‌شود. مقولهٔ پایه از واژه‌های پیچیدهٔ مورد بررسی در همهٔ موارد اسم هستند به جز در واژهٔ پیچیدهٔ *ویژه‌نامه* که مقولهٔ *پایه* صفت است. همچنین در مواردی، تعلق هم‌زمان برخی از واژه‌های پیچیده به بیش از یک زیرطرح‌واره توضیح داده‌شد. در نهایت، شبکهٔ طرح‌وارهٔ انتزاعی حاکم و زیرطرح‌واره‌های منشعب از آن که معادل چندمعنایی سازهٔ مشترک نامه است، آورده شده‌است. در پایان، امکان شبه‌وند بودن «نامه» با شواهدی در چارچوب امکانات صرف ساختی و تمهیدات نظری مرتبطی شامل دستوری‌شدگی،[3] بسط استعاری[4] و تغییر زیرمقوله اسم‌های پایه بررسی شده‌است. واژه‌هایی مانند استمالت‌نامه، تهنیت‌نامه، تعزیت‌نامه، امان‌نامه، پندنامه، باج‌نامه، نجات‌نامه، فتح‌نامه، طرب‌نامه، فراست‌نامه راه‌نامه، فراق‌نامه و چکنامه به علت اینکه منسوخ شده‌اند و پژوهش حاضر پژوهشی هم‌زمانی است، در

---

۱ semantic fragmentation

۲ unification

۳ grammaticalization

۴ metaphorical extension

پیکرهٔ اصلی داده‌ها درج و بررسی نشده‌اند. اما با توجه به درنظر گرفتن دستوری‌شدگی به‌عنوان تمهیدی نظری برای توجیه شبه‌وند بودن «نامه»، لازم به ذکر است بررسی این گروه از داده‌ها در پیکرهٔ داده‌های درزمانی، می‌تواند نشان دهد که تقریباً در چه زمانی جزء پسایند «نامه» اولین پراکنش‌های معنایی از دو معنی نامه و کتاب که در کسوت کاربرد آن‌ها به‌صورت مرکب وجود داشته‌اند، نشان داده‌است. همچنین می‌تواند عوامل احتمالی چند معناشدن آن، غیر از فرایندهای مفهومی و تقدم و تأخر کاربردها به‌صورت جزء آزاد واژگانی یا شبه‌وند را نشان دهد که خود می‌تواند تأییدی بر/ نشانگر پیوستار دستوری‌شدگی باشد. لذا تحقیقی با تکیه بر داده‌ها از پیکره‌های درزمانی و متون تاریخی مقتضی است که از حوصلهٔ پژوهش حاضر خارج بوده‌است. از سوی دیگر، دست‌کم با تکیه بر معانی قاموسی واژه‌های فوق، معانی چندگانه‌ای اغلب منطبق با بعضی از معناهای معاصر نامه، که در این جستار شناسایی شده‌اند، افاده می‌گردد که علاوه بر نشان‌دادن چندمعناشدن «نامه» در زمان‌های دورتر از زمان معاصر، تاحدودی قابل‌گنجاندن در زیرطرح‌واره‌های مشخص‌شده هستند. برای مثال استمالت‌نامه، نوعی نامه بوده‌است، فتح‌نامه نوعی حکم و فراست‌نامه نوعی مجموعه/گردایه بوده‌ند.

۳. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش، پژوهش‌های انجام‌گرفته در دو زمینهٔ بررسی واژه‌های پیچیدهٔ ساخته‌شده با سازهٔ *نامه* و بررسی واحدهای زبانی فارسی با چارچوب صرف ساختی که اغلب پدیدهٔ چندمعنایی را مورد عنایت قرار دادند، به‌ترتیب مرور خواهند شد.

طباطبائی (۱۳۸٦) در اولین مقاله از مجموعه مقالاتی با عنوان ترکیب در زبان فارسی، همان‌طور که از عنوان آن آشکار است، به گروهی از ساختارهای واژه‌های مرکب پرداخته‌است که برحسب ساختار مقوله و روابط نحوی-معنایی طبقه‌بندی شده‌اند. وی مشخصاً با ذکر مثال *شکایت‌نامه* به‌عنوان یکی از واژه‌های مرکبی که از ساختار اسم + اسم تبعیت می‌کنند، واژه‌های دارای سازهٔ مشترک *نامه* را جزء واژه‌های مرکب هسته‌پایانی دانسته که هر دوی هسته و وابستهٔ آن‌ها معنی اسمی دارند. در کتابی دیگر، با عنوان مشابه (۱۳۹۵) که گردآوردهٔ مجموعه مقالات قبلی در رابطه با ترکیب به انضمام یافته‌هایی جدیدتر است، طباطبائی گروهی از اسم‌های مرکب با ساختار اسم + اسم را مورد عنایت قرار می‌دهد که اسم پسایندشان در مقام عضوی ثابت، به‌صورت پربسامدی واژهٔ مرکب ساخته‌اند و از آن جمله واژه‌های مرکب ساخته‌شده با

نامه هستند. به گفته او مرکب‌های نامه-پایان در ۱۵۰ ترکیب، دو معنی مختلف را دربردارند؛ ۱. ورق یا ورقه‌هایی که بر روی آن چیز ناظر بر اسم آغازین را می‌نویسند؛ مانند احضارنامه و ۲. کتابی که در آن مطالبی ناظر بر اسم آغازین می‌نویسند؛ مانند نمایش‌نامه. سامعی و تفسیری (۱۳۹۳) در کتابی که در آن به بررسی الگوهای ساخت‌واژه‌ای زبان فارسی پرداخته اند، واژه‌های حاصل از ترکیب را براساس جزئیات نوع ترکیب، معنای ترکیب، زایایی، بسامد و سبک طبقه‌بندی کرده است. او ضمن این‌که واژه‌های حاصل از سازهٔ *نامه* را مرکب شناسایی کرده، آن‌ها را در ۸ دسته قرار داده‌است؛ شامل ۳ دسته با عنوان یکسان اسم چیز + نامه که به ترتیب نام کتاب‌ها، سند و مجموعه و سند هستند، اسم عمل + نامه، فعل‌گونه (عمل) + نامه، فعل مضارع (عمل) + نامه، اسم (زمان) + نامه، صفت (ویژگی) + نامه جای داده‌است. در این پژوهش، برای همه این دسته‌ها، به جز دو گروه آخر که معنایی معادل نسبت/ تخصیص شناسایی شده، معنای ترجمان یا ترجمان/ سند نیز ذکر شده‌است.

پژوهش‌های مختلفی با چارچوب صرف ساختی، پدیدهٔ چندمعنایی را مورد توجه قرار داده‌اند. رفیعی (۱۳۹۱) از اولین محققانی است که به معرفی این نظریه (بوی، ۲۰۱۰) در الگوهای واژه‌سازی زبان فارسی پرداخت. در همین راستا، رفیعی و ترابی (۱۳۹۳) با اشاره به مفاهیم طرح‌وارهٔ ساختی، وراثت پیش‌فرض و انگیختگی مدرج به مطالعه سه الگوی واژه‌سازی «-زار»، «-ش» و «آمیز» در زبان فارسی پرداختند. این پژوهش نشان داده که درنظرگرفتن مفهوم وراثت پیش‌فرض، نقش انگیزشی و مدرج طرح‌واره‌های ساختی سبب می‌شود الگوهای ساخت‌واژی الگوهایی ایستا و غیرقابل‌تغییر نباشند و مقوله‌های واژگانی پویا و جدیدی از آن‌ها حاصل شود. همچنین، بامشادی و قطره (۱۳۹٦) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۷) با بهره‌گیری از رویکرد بوی (۲۰۱۰) به‌ترتیب به بررسی طرح‌واره‌های ساخت‌واژه‌ای پسوندهای «-ی» و «-انه» در زبان فارسی پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها، پیچیدگی‌های چندمعنایی قاموس‌واژه‌های حاصل از این پسوندها، با امکانات طرح‌واره‌های ساختی دسته‌بندی شده‌اند و چندمعنایی را نه در سطح واژه‌های عینی بلکه در سطح طرح‌واره‌های ساختی قابل‌توجیه دانسته‌اند. در پژوهش پسوند «-ی» (بامشادی و قطره، ۱۳۹٦) شبکهٔ ساخت‌های این پسوند منشعب از طرح‌وارهٔ انتزاعی «وابستگی و نسبت» با ۸ زیرطرح‌وارهٔ اصلی با مرتبه‌ای بالاتر و ۵ زیرطرح‌وارهٔ فرعی به‌هم پیوند می‌خورند. در پژوهش دوم (بامشادی و همکاران، ۱۳۹۷)، ضمن تفکیک زیرطرح‌واره‌های ساختی، شبکه سلسله‌مراتبی صوری زیرطرح‌واره‌ها به تفکیک

مقوله‌ها نمایش داده‌شد که به‌دلیل تنوع معنایی پسوند «–انه» در پیوند با مقوله‌های اسم، صفت و فعل و همچنین تنوع مقوله‌های حاصل بوده‌است. بهرامی‌خوشید و نامداری (۱۳۹۷) افعال پیشوندی را با هدف تحلیل طرح‌واره و طبقه‌بندی صوری و معنایی آن‌ها در چارچوب نظریه صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) بررسی کردند. آن‌ها با درنظر داشتن مسئله ترکیب‌پذیری معنایی به این نتیجه رسیده‌اند که ضمن ترکیب‌پذیر نبودن معنای افعال پیشوندی در بسیاری از موارد، این مسئله باعث ایجاد چندمعنایی می‌شود. با بازنمایی این چندمعنایی در چارچوب طرح‌واره‌های ساختی، طرح‌وارهٔ کلی را منحصر به افعال پیشوندی با معنی پیش‌بینی‌پذیر دانسته‌اند. در همین راستا، رفیعی و رضایی (۱۳۹۸) با بهره‌گیری از نسخه (۲۰۱۰) چارچوب بوی به بررسی چندمعنایی پسوند –گر، با توجه به ترکیب‌ناپذیری معنایی اسامی مشتق از این پسوند پرداختند. آن‌ها با شناسایی سه مقوله کلی اسم شخص عامل (شغل)، اسم شخص عامل (غیرشغل) و اسم شیء عامل (ابزار)، دیدگاه چندمعنایی در مقابل تک‌معنایی را اتخاذ کردند و معنی آغازین را «عامل انسانی انجام مدام و متمایز عمل مرتبط با معنی پایه» در نظر گرفته‌اند. عظیم‌دخت و همکاران (۱۳۹۷) و عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸)، در چارچوب صرف ساختی به ترتیب بررسی تنوع معنایی واژه‌های مرکب مختوم به «پز» و «یاب»، پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها، با بهره‌گیری از داده‌هایی از پیکره‌های درزمانی و هم‌زمانی، واژه‌های مرکب مختوم به این دو ستاک را برحسب ارجاع‌شان دسته‌بندی کرده‌اند و با به بحث‌گذاشتن مناقشات مربوط به ارتباط دو گروه اسم عامل و ابزار در مجموعه‌های مورد بررسی، انتزاعی‌ترین طرح‌وارهٔ ناظر بر ساخت آن‌ها را مشخص کرده‌اند و نظام سلسله‌مراتبی ساختی تنوعات معنایی موجود را به‌دست داده‌اند. در چارچوبی مشابه، ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) و ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸)، نام‌اندام‌های «دل» و «سر» را در کلمات مرکب فارسی تحلیل کرده‌اند. در این پژوهش‌ها با رد چندمعنایی منطقی، چندمعنایی ساختی مبنای تنوعات نظام‌مند موجود در کلمات مرکب ساخته‌شده با این دو اسم در نظر گرفته شده‌است و ضمن دخیل‌دانستن فرایندهای مجاز و استعاره، کارکرد اصلی طرح‌وارهٔ ساختی انتزاعی ناظر بر زیرطرح‌واره‌های بیانگر تنوعات معنایی، متمایزکردن هستار یا موجودیت مربوط از هستار دیگری است که مرتبط با معنای سر و دل هستند.

٤. مبانی نظری

با توجه به هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی و تحلیل چندمعنایی سازۀ مشترک *نامه* درون واژه‌های پیچیده در چارچوب صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) مبانی نظری این جستار مشتمل بر دو بخش است که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته شده‌است.

٤. ۱ صرف ساختی

صرف ساختی به عنوان یکی ازنظریه‌های مطرح در زبان‌شناسی شناختی، چارچوبی برای بررسی انواع الگوهای ساخت‌واژه‌ای و واژه‌سازی است که پژوهشگران مختلف این حوزه به معرفی و تکامل نظری آن همت گماشته‌اند؛ از جمله بوی (۲۰۱۰ب) که به معرفی جامع و بسط ویژۀ این چارچوب با تأسی از مفهوم قدیمی و بحث‌برانگیز ساخت پرداخته‌است. نقطۀ عزیمت بوی برای بسط این مفهوم، به‌صورت خاص به واحدهای تحلیل حوزۀ ساخت‌واژه، مجموعه نظریه‌های دستور ساختی بوده‌است که زبان‌شناسانی از جمله فیلمور[1]و کی[2](۱۹۹۳)، گلدبرگ[3](۱۹۹۵، ۲۰۰٦)، کولی‌کاور[4]و جکندوف(۲۰۰۵)[5]و کرافت[6](۲۰۰۱) برای بررسی ساخت‌ها و واحدهای نحوی به‌کار گرفته‌اند و در خلال بررسی‌هایشان شباهت میان ساخت‌های نحوی و واحدهای واژگانی را به‌خاطر وجود تداعی نظام‌مند بین صورت و معنی، درجات مختلف ترکیب‌پذیری[7]معنایی و پیش‌بینی‌پذیری[8]نسبی اثبات کرده‌اند. بدین ترتیب، محدوده‌ای از ساختارهای نحوی از جمله‌ها و گروه‌های نحوی تا اصطلاحات و انواع ترکیب و اشتقاق را ساخت یا جفت‌های نظام‌مند صورت و معنی (بوی، ۲۰۱۰: ۱۱) درنظر می‌گیرند که به‌مثابۀ الگوهایی کلی و طرح‌واره‌ای با بالاترین درجه انتزاع از خلال تعمیم اشتراک‌های میان ساخت‌های منفرد که درجه انتزاع کمتری دارند، در واژگان ذهنی زبانوران یک زبان جای می‌گیرند (بوی، ۲۰۱۰الف).

---

۱ Fillmore

۲ Kay

۳ Goldberg

٤ Culicover

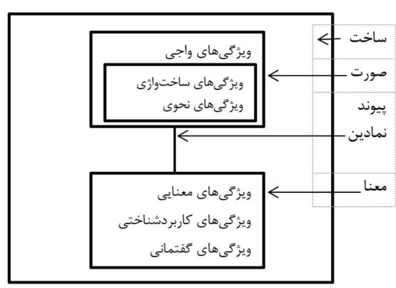
۵ Jackendoff

٦ Croft

۷ compositionality

۸ predictability

میکائلز[9] و لم‌برشت[10] (۱۹۹٦: ۲۱٦) دستور ساختی را بازنمایانندهٔ جفت‌شدگی‌های سه بخش صورت- معنی- نقش می‌دانند که در آن تمایز واژه‌ها با ساخت‌های دستوری، تنها با توجه به پیچیدگی درونی‌شان تشخیص داده می‌شود. این بازنمایی ساختی که بر هم‌ارزی صورت-معنی تأکید دارد، یادآور مفهوم نشانهٔ سوسوری است که بعدها لانگاکر[11] (۱۹۸۷) در انگارهٔ دستور شناختی به آن بازمی‌گردد، بر عدم تقدم و تأخر صورت و معنی بر یکدیگر تأکید دارد. این برداشت در مقابل انواع رویکردهای صورت‌گرا از جمله زایشی و رویکردهای نقش‌گرا قرار می‌گیرد. در صرف ساختی نیز اعتقاد بر این است که جفت‌های نظام‌مند صورت و معنی با هم فعال می‌شوند و زبانوران آن‌ها را به‌عنوان الگویی تعمیمی از مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای پیچیده اتخاذ می‌کنند. از نظر جکندوف (۲۰۰۷) و کولی‌کاور و جکندوف (۲۰۰۵، ۲۰۰٦) در سطح واژه‌ها، صورت-معنی حاصل جفت‌شدگی سه نوع اطلاعات معنایی، واجی و واژ-نحوی است. ساخت‌واژه بر هر سه نوع این اطلاعات تأثیرگذار است. بدین ترتیب، به معماری سه‌سویهٔ دستور نیاز است. بر همین اساس، بوی (۲۰۱۰ب) تمامی اطلاعات و ویژگی‌های هر واحد ساختی به مثابه نشانه زبانی را به شکل زیر بازنمایی می‌کند.



شکل ۱- ساخت در رویکرد صرف ساختی (کرافت، ۲۰۰۷: ٤۷۲)

بر اساس صرف ساختی، بررسی ساخت‌ها تنها از جهت صوری یا معنایی کافی نیست و در این دستور، الگوهای صرفی از طریق طرح‌واره‌های ساختی تبیین می‌شوند. صرف ساختی با

---

9 Michaelis

10 Lambrecht

11 Langacker

واژه‌ها و الگوهای بزرگ‌تر از واژه به‌صورتی مشابه رفتار کرده و آن‌ها را مانند یک واژهٔ یا عبارت ذخیره‌شده درنظر می‌گیرد (گلدبرگ، ۲۰۰۹: ۲۰۱). از دیدگاه صرف ساختی، واژگان دارای ساختار نظام‌مند و سلسله‌مراتبی هستند. گنجینه واژگان مجموعه‌ای از واژه‌های ساده، واژه‌های غیرساده با معنایی قراردادی و منحصربه‌فرد و عبارت چندواژه‌ای است. همچنین در این رویکرد، میان واژه‌ها در واژگان روابط شبکه‌ای موجود است و واژه‌ها مستقل از همدیگر نیستند. مسئله دیگر در صرف ساختی، ویژگی طرح‌واره‌بنیان بودن آن نسبت به سایر رویکردهای موجود در بررسی الگوهای ساخت‌واژی است. در این رویکرد، هدف دستیابی به تعمیم‌هایی در سطح طرح‌واره‌های ساختی است و نه تعمیم‌هایی در سطح قاعده. بنابراین اگر زبانوران هر زبان الگویی تعمیمی از واژه‌هایی مشابه که دارای تغییر نظام‌مند صورت و معنی هستند در ذهن ایجاد کنند، پس می‌توان گفت که این الگوها انتزاع می‌شوند. این انتزاع در سطح بازنمایی انگاره‌ای خواهد بود که جفت‌شدگی نظام‌مند همبسته‌های صورت و معنی مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای پیچیده را به‌دست می‌دهد و به این انگاره طرح‌وارهٔ ساختی گفته می‌شود. این طرح‌واره‌های ساختی هم بیانگر تعمیم‌های واژه‌های موجود پیچیده و صورت‌های واژه‌ها است و هم الگوهایی برای تولید واژه‌های جدید فراهم می‌کند (بوی، ۲۰۱۰الف). واژه‌های پیچیده اگر متعارف شوند و منحصربه‌فرد باشند در فهرست واژگان ذهنی زبانوران ذخیره می‌شوند و هربار تولید آن‌ها عملیاتی دستوری است که آن‌ها را برون‌دادها یا به‌عبارتی نمون‌یافتگی‌های[1] طرح‌واره‌های ساختی می‌سازد که صورت و معنایشان به‌خاطر تبعیت از طرح‌واره تاحدی پیش‌بینی‌پذیر است.

طرح‌واره‌ها با بیان ویژگی‌های عمومی و مشترک میان واژه‌های پیچیدهٔ حاوی یک سازهٔ مشترک، مجوز تولید نوواژه‌های مورد نیاز در زبان را صادر می‌کنند. در همین راستا، اولین مفهوم مترتب بر قائل‌شدن به طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی وراثت پیش‌فرض[2] خواهد بود. به‌عبارتی، تمام سطوح زیرطرح‌واره‌ها وارث خصوصیات صوری و معنایی طرح‌واره‌های بالاتر از خود خواهند بود؛ مگر آنکه مدخل واژگانی یک واژهٔ منفرد، خود، دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی‌ها (بوی، ۲۰۱۰ب: ۲۷) باشد. با توجه به وراثت پیش‌فرض،

---

1. instantiation
2. default inheritance

برخی از نمون‌یافته‌ها می‌توانند این خصوصیات را نادیده بگیرند.[1] دومین مفهوم در طرح‌واره‌های ساختی نقش انگیزشی وراثت است. دقیق‌تر اینکه، رابطه بین طرح‌واره و واژه‌های وابسته آن از نوع انگیخته است (بوی، ۲۰۱۳). اما انگیختگی ماهیتی مدرج دارد. گاهی در برخی از نوواژه‌ها، رابطه صورت و معنی آن‌ها کاملاً منطبق بر طرح‌وارهٔ ناظر نیست و نمی‌توان آن‌ها را وابسته به آن طرح‌واره درنظر گرفت. به عبارتی، مدرج‌بودن انگیختگی به این معنی است که ممکن است مشخصه‌هایی در یک واژهٔ پیچیدهٔ وابسته به یک طرح‌واره وجود داشته باشد که توسط یک طرح‌واره انگیخته نشده‌باشند.

٤. ۲ صرف ساختی و چندمعنایی

در زبان آنچه همواره مورد توجه پژوهشگران حوزهٔ معنا و ساخت‌واژه بوده‌است، پدیدهٔ چندمعنایی واژه‌های منفرد، وندها و اساساً ساخت‌های زبانی است. بوی (۲۰۰۷) در مدل طرح‌واره‌های ساختی خود، بسط معانی مختلف در واژه‌های پیچیدهٔ مشتق از طرح‌واره‌های ساختی را با وام‌گیری مفهوم پراکنش معنایی راینر[2](۲۰۰۳)، معادل ایجاد زیرطرح‌واره‌های مختلف درون سلسله‌مراتب واژگانی می‌داند. در واقع، طرح‌وارهٔ کلی انتزاعی هر گروه از واژه‌های پیچیدهٔ مشتق از آن طرح‌وارهٔ واحد، به مثابه سرنمونه معنایی است که پراکنش معنایی باعث ایجاد زیرطرح‌واره‌های مختلف می‌شود. نکته مهم این است که علت اصلی (هم‌زمانی) ایجاد پراکنش معنایی درون زیرطرح‌واره‌های واژگان سلسله‌مراتبی و به‌عبارتی چندمعناشدن مقوله‌های ساخت‌واژه‌ای (مانند یک وند خاص) و ارتباط تعابیر گوناگون آن‌ها، سازوکارهای‌های مختلف بسط معنایی نظیر مجاز، استعاره و طرح‌واره‌های تصویری است که باید به‌مثابه نیروی برانگیزندهٔ پشت این الگوی چندمعنایی واژگان سلسله‌مراتبی درنظر گرفته شوند (بوی، ۲۰۰۷). طرح‌واره‌های تصویری یکی از مفاهیم پایه در زبان‌شناسی شناختی هستند که ریشه در تجربه‌های پیش‌زبانی جسمی‌شدهٔ ما شامل تجربه‌های ادراکی و حرکتی دارند. اصطلاح تصویری به تجربه ما از جهان خارج و در تعامل با قوای ادراکی ما (مثل قوای دیداری و لامسه و...) اشاره دارد (ایوانز[3]و گرین،[4] ۲۰۰٦: ۱۷۸). طرح‌واره‌ها چکیده و

۱ override

۲ Rainer

۳ Evanz

بازنمایی‌های ساده‌شده و آرمانی تجربه‌هایی هستند که انسان به‌صورت مکرر بـا آن‌هـا سـروکار دارد. بنابراین طرح‌واره‌های تصویری مفاهیمی با جزئیات و معادل تصاویر خاص نیسـتند، بلکـه انتزاعی هستند برای مثـال می‌تـوان طـرح‌وارهٔ ظـرف و مظـروف را مثـال زد. تجربـه انسـان از اسیربودن در حجمیت و مشاهدهٔ مکرر قرارگرفتن دسته‌ای از چیزها بـه‌عنوان جای‌گیرنـده درون چیزهای دیگر به‌عنوان جای‌دهنده، باعث شکل‌گیری این طرح‌وارهٔ تصویری است کـه براسـاس آن شمار زیادی از اشیاء و موجودیت‌ها را به‌عنوان مثال‌های خاصی از این طرح‌واره مقوله‌بنـدی می‌کنند؛ مانند خانه، کابینت و لباس. به گفته تـالمی (۲۰۰۰) نقـش طرح‌واره‌هـای تصـویری در بررسی چندمعنایی واژه‌های پیچیده فراهم‌کردن سـاختار معنـایی و تـداعی معـانی بـا واژه‌هـا و عناصر دیگر است. بـه‌علاوه، ازآنجاکـه ایـن سـاختارهای مفهـومی طرح‌واره‌هـای تصـویری را منعکس می‌کنند، این معانی طرح‌واره‌ای هستند که مستقیماً به جنبه‌های بنیادی شـناخت بدنمنـد مربوط هستند که می‌توان آن‌ها را به سیستم‌های طرح‌واره‌ای مرتبط کرد.

در رابطه با استعاره باید گفت، اگر استعاره را با اندکی فـراروی از خـوانش لیکـافی[۲](۱۹۹۳) و به پیروی از گرادی[۳](۱۹۹۷) معادل سـطحی مفهـومی درنظـر بگیـریم کـه بـه منظـور درک و شناخت حوزه‌هایی از تجربه‌های بنیـادی کـه در سـطح پـایین‌تری از ناخودآگـاه قـرار دارنـد و ساختاری دور از دسترس‌تر دارند (مانند عمـل فهمیـدن) به‌مثابـه حـوزهٔ مقصـد، فرافکنی‌هـایی شامل نگاشت‌هایی از حوزه‌هایی که بیشتر از تجربه‌های حسی-حرکتـی و تصـویری هسـتند بـه مثاب حوزهٔ مبدأ (مانند در معـرض دیـد قرارگـرفتن) بـر آن‌هـا انجـام می‌شـود. یکـی دیگـر از مکانیسم‌هایی که به باور بوی (۲۰۰۷) می‌تواند باعث بسط معنی سـاخت‌های واژه‌هـای پیچیـده شود مجاز است. مجـاز بـر خـلاف اسـتعاره، فرافکنـی بین‌حـوزه‌ای نیسـت. بـه جـایش، یـک موجودیت جای دیگری می‌نشیند، چون هر دو مفهوم به صـورت هم‌زمـان در حـوزه‌ای مشـابه وجود دارند. . به عبارتی مجاز در سطح زبان هم‌چون عبارتی ارجاعی اسـت کـه نشـان می‌دهـد موجودیتی مفهومی به عنوان ابزار دسترسی به‌جای حـوزهٔ مفهـومی کلان‌تـری کـه بـه آن تعلـق دارد، یا ابزار دسترسی به‌جای دیگـر موجودیت‌هـای مفهـومی قـرین آن مفهـوم کـه بـه حـوزهٔ مشابهی تعلق دارند، به عنوان حوزهٔ مقصد جانشین می‌شود و به‌عبارتی آنها را برجسـته می‌کنـد.

۱. Green

۲. Lakoff

۳. Grady

به علاوه حتی می‌تواند برای دانش دایرةالمعارفی کلانی که موجودیت مفهومی منعکس‌کنندهٔ آن در سطح واژگانی است، دسترسی ایجاد کند (برگرفته از لانگاکر، ۱۹۹۳؛ لیکاف و ترنر[1]، ۱۹۸۹، کووچش[2] و رادن[3] ۱۹۹۸ و کرافت، ۱۹۹۳، در ایوانز و گرین، ۲۰۰۶).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش انواع واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک *نامه* از دیدگاه صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰) و فرایندهای مفهومی شناختی دخیل در آن‌ها شامل طرح‌وارهٔ تصویری، مجاز و استعاره مورد بررسی قرار می‌گیرند. واژه‌های مورد نظر در ۱۲ گروه طبقه‌بندی شدند: ۱. مجموعه/ گردایه، ۲. داستان، ۳. نامه، ٤. فهرست/ سیاهه، ۵. قرارداد، ٦. گزارش، ۷. سند/ مدرک، ۸. جواز، ۹. قوانین/ اصول، ۱۰. حکم، ۱۱. نشریه، ۱۲. ترکیب‌های ناپایگانی. در ادامه به هر یک از گروه‌ها به‌تفصیل پرداخته می‌شود.[4]

۵. ۱ مجموعه/ گردایه

در برخی از واژه‌هایی که دارای سازهٔ مشترک *نامه* هستند، معنایی معادل مجموعه/ گردایه در کل ترکیب برجسته می‌شود؛ مانند اصطلاح‌نامه، دانش‌نامه (دایرةالمعارف)، زندگی‌نامه، نمایش‌نامه و یادنامه. بازنمایی طرح‌وارهٔ ساختی این گروه به‌صورت زیر است:

۱. □[[□]□□ –□□□□]□□ ↔ [□□□ □ گردایه‌ای از مجموعه/]j>

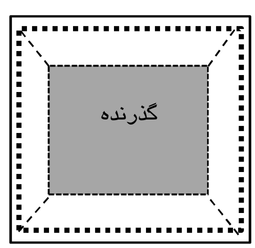
---

1. Turner
2. Kövecses
3. Radden

٤. لازم به ذکر است که به اعتقاد بوی و هونینگ (۲۰۱٤: ۸۷)، مواردی که معنای شبه‌وندی دارند و به‌عبارتی دارای معانی مقیدی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در خارج از بافت کلمات پیچیده به‌صورت مستقل به کاربرد برد، اما درجهٔ زایایی چندان بالایی ندارند، بهتر است زیرطرح‌واره در نظر گرفته‌شوند؛ زیرا وجود زیرطرح‌واره لزوماً به این معنی نیست که آن الگوی خاص با معنی مقید درجه زایایی بالایی دارد. بنابراین زیرطرح‌واره‌های مشخص شده منطبق با معنی مقید خاص، در این بخش ممکن است لزوماً الگوی چندان زایایی را ارائه نکنند. ضمن اینکه باید درنظر گرفت که ارتباط پیچیدهٔ زایایی با قیاس و ساخت نوواژه‌ها می‌تواند به بسط طبقه‌ای با معنی مقید خاص منجر شود و در آینده درجهٔ زایایی زیرطرح‌واره کم‌تر زایا را بالا ببرد. به اعتقاد آن‌ها (۲۰۱٤: ۸۷)، نمون‌یافتگی‌های منحصربه‌فرد و بسیار کم تعداد طرح‌واره‌ها وضعیتی ثانویه دارند.

در رابطه با واکاوی معنی ایجادشده در این زیرطرح‌وارۀ ساختی، که می‌توان آن را زیرطرح‌وارۀ ساختی مجموعه/گردایه نامید، دو نکته مطرح می‌شود:

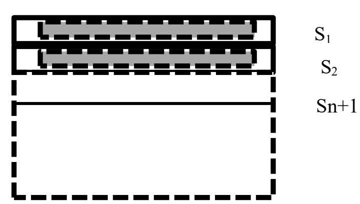
۱. فرایند مفهومی‌ای که باعث انشعاب این زیرطرح‌واره می‌شود، نوعی از طرح‌واره‌های جای‌دهندگی (ظرف) است که با خاص‌تر کردن طرح‌وارۀ جای‌دهندگی برای *نامه*، سازۀ مشترک درون ترکیب سبب انشعاب زیرطرح‌وارۀ ساختی مجموعه/ گردایه می‌شود. *نامه* در کاربرد آزاد واژگانی خود، علاوه‌بر معنی نوشتۀ مراسله‌ای و پستی، به معنی هر گونه نوشتۀ اداری تحویل‌دادنی است (سخن، ۱۳۸۲، ص. ۷۷۰۲)؛ یعنی ورقی حاوی محتوایی که در مراودات اداری بین ارباب‌رجوع و اعضاء اداری یک مجموعه و درون آن مجموعه جابه‌جا می‌شود. ازاین‌رو، طرح‌وارۀ سطح-محتوا از گروه طرح‌وارۀ جای‌دهنده (ظرف)، برای این مفهوم فعال است. در واقع کاغذ چون بر آن نوشته می‌شود، سطح است. همچنین کاغذها اغلب به مثابۀ ظرف‌هایی درنظر گرفته می‌شوند که نوشته‌ها در آن‌ها جای داده می‌شوند. به عبارتی، نوشته‌ها در آن‌ها منقوش و محکوک می‌شوند؛ بنابراین به‌صورت طفیلی همواره همراه آن‌ها هستند و با آن‌ها تداعی می‌شود. بنابراین کاغذ، ظرفی به‌صورت سطح است (با درجۀ بیشتری از انتزاع برای فرض ظرف) و مرزنمایی است که نوشته‌ها به مثابۀ محتواهایی که منقوش، محکوک و همیشگی هستند، گذرنده محسوب می‌شوند (لی، ۲۰۰۲: ۳).[1] می‌توان طرح‌وارۀ تصویری سطح-محتوا را که معنای *نامه* آن را بازتاب می‌دهد، به‌صورت زیر بازنمایی کرد.



شکل ۲: طرح‌وارۀ تصویری ناظر بر مفهوم نامه

۱. مفاهیم مرزنماو گذرنده با تکیه بر لی (۲۰۰۲: ۳)، به‌ترتیب عبارتند از؛ موجودیتی که موقعیت موجودیت دیگری با توجه به آن تعیین می‌شود و موجودیتی که موقعیتش با توجه به مرزنما تعیین می‌شود. مفهوم‌پرور نیز اصطلاحی است که در زبان‌شناسی شناختی به‌جای زبانور به‌کار می‌رود زیرا اعتقاد بر این است که این مفهوم است که در ابتدا توسط انسان با توجه به برداشتش از رویدادها ساخته یا فعال می‌شود.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۸۲) تأکید می‌کنند که طرح‌واره‌های تصویری می‌توانند صاحب درجات مختلفی از طرح‌وارگی باشند، به‌گونه‌ای که طرح‌واره‌های تصویری خاص‌تر از طرح‌واره‌های تصویری پایه‌ای‌تر به‌وجود می‌آیند. بنابراین طرح‌واره‌های تصویری به شیوه‌های مختلفی برای رمزگذاری مفاهیم گوناگون در ساختارهای معنایی خاص می‌شوند.[۱] ازاین‌رو، اگر تکرار طرح‌وارهٔ ۱ را با ترتیب زمانی و مکانی مکرری درنظر بگیریم که روی هم قرار بگیرند؛ مانند قرارگرفتن سریع کاغذها روی هم پس از بیرون‌آمدن از دستگاه چاپ، طرح‌وارهٔ تکرار دخیل خواهد شد. در اینجا سطح-محتواهای مکرر همان مفهوم مجموعه/ گردایه را به‌دست می‌دهند. طرح‌وارهٔ ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه را می‌توان به‌صورت زیر درنظر گرفت. به گفته هدبلوم[۲] و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸۴-۲۸۵) زمانی‌که طرح‌واره‌ها برای توصیف مفهومی به جز خصوصیات خودشان به‌کار گرفته می‌شوند، با طرح‌وارهٔ جمعی[۳] سروکار داریم و زمانی‌که فرایندی تکرار شود با طرح‌وارهٔ تکرار[۴] مواجهیم. در مورد طرح‌وارهٔ ناظر بر مجموعه/ گردایه نیز، دو طرح‌وارهٔ یادشده همان‌گونه که در شکل ۳ مشخص است، باعث خاص‌شدن طرح‌وارهٔ ظرف و سطح-محتوا می‌شوند.



شکل ۳- طرح‌وارهٔ جمعی نامه ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه

۱. لازم به ذکر است همان‌طور که هامپ (۲۰۰۵: ٤) می‌گوید در طرح‌واره به‌خاطر اشتراک‌های بین حوزه‌های علمی مختلف و عدم وجود هم‌گرایی بین آن‌ها، اختلاف‌نظرهایی بر سر تعریف جامع و مانع از طرح‌واره وجود دارد، بنابراین می‌توان گفت که با وجود دسته‌بندی‌هایی برای طرح‌واره‌های مرتبط به‌هم و تعریف‌هایی برای چگونگی ارتباط آن‌ها با سطح زبانی در زبان‌شناسی شناختی از جمله کلاسنر و کرافت (۱۹۹۰)، تصمیم‌گیری در مورد شیوهٔ خاص‌شدن آن‌ها یا کاربردشان در سطح واژگان، برمبنای برداشت پژوهشگر است.

۲. Hedblom

۳. collection

٤. iteration

در طرح‌وارهٔ شکل (۳)، S نشانه یک سطح خواهد بود که می‌تواند تا هر تعداد (n+1) ادامه یابد و جای‌دهندهٔ فرضی (مربع خط‌چین) آن را محدود کند.

۲. معنی مجموعه/ گردایه به معنی *کتاب* مرتبط است. این معنی که معادل *نامک* از ریشه پهلوی بوده‌است (مکنزی، ۱۳۷۳، ۱۰۹) به معنی کتاب بوده و برای ارجاع به هر کتابی با موضوعی خاص به‌کار می‌رفته‌است (مثل الهی‌نامه، پندنامه، سفرنامه). اکنون *نامه* با معنایی نزدیک به معنای نوشته و رقعه به‌کار می‌رود و دیگر در معنای کتاب کاربرد ندارد. اما با دقت در زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجموعه/ گردایه می‌توان متوجه وجود بقایای معنی کتاب شد. هاپر (۱۹۹۱) از این پدیده به‌عنوان ثبات[۱] یاد می‌کند. این پدیده خود یادآور پدیدهٔ انشقاق[۲] به معنای کاربرد هم‌زمان جزءهای واژگانی به‌صورت سازهٔ مشترک در واژه‌های پیچیده با معنی(های) مقید و واژهٔ آزاد واژگانی با معنی(های) اولیه است (هاپر[۳]، ۱۹۹۱).

۵. ۲ داستان

در تعدادی از واژه‌های زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه، مفهوم داستان در کل ترکیب برجسته است که عبارتند از: زندگی‌نامه، سفرنامه، فال‌نامه، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه. ایجاد این بسط معنی و تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجزا را می‌توان حاصل از فرایند مجاز دانست.[٤] مجاز مسئول برای شکل‌گیری این زیرطرح‌واره مجاز محصول به‌جای فرایند است؛ برای مثال زندگی یا فال به‌جای/ با ارجاع به داستان زندگی یا فال. زیرطرح‌وارهٔ ساختی این گروه نسبت به زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه به‌صورت زیر است:

۲. □[[□]□□ –□□□□]□□ [مجموعه/ گردایه‌ای از□□□]$_j$>

3. <[[x]$_{Ni}$ -name]$_{Nj}$ [مجموعه‌ای از داستان‌ها/ رویدادهای مربوط به SEM$_i$]$_j$>

---

۱ persistence

۲ split

۳ Hopper

٤. با توجه به تعریف گسترده‌ای که مجاز دارد، بوی (۲۰۰۷) به جانشینی اجزای جمله و موضوع‌های فعل به‌جای یکدیگر یا به‌جای خود فعل تأکید دارد. بررسی داده‌های موجود در پژوهش حاضر نشان داد که در بسیاری موارد نوع روابط مجاز در این تقسیم‌بندی‌ها نمی‌گنجد و انواع مجاز برای بخش‌های پایه واژه‌های پیچیده، با توجه به برداشت نگارندگان و تأسی از بوی (۲۰۰۷) در مورد روابط مجازی فعل و موضوع‌های آن است.

۵. ۳ نامه

دسته‌ای دیگر از ترکیب‌های حاوی سازهٔ مشترک *نامه* که زیرطرح‌وارهٔ مستقلی را از طرح‌وارهٔ کلی *نامه* تشکیل می‌دهند نمونه‌هایی مانند استعفارنامه، تشویق‌نامه، دعوت‌نامه، شکایت‌نامه را شامل می‌شود. در این ترکیب‌ها معنی *نامه* به‌صورت نوشته/ رقعه‌ای به‌منظور x_i برجسته می‌شود. همان‌طور که گفته شد، در بافت مراودات اداری هر نوشته‌ای را که به‌منظور بررسی بین ارباب‌رجوع و اعضاء مجموعهٔ اداری یا درون مجموعهٔ اداری جابه‌جا شود، نامه می‌خوانند و واژه‌های این گروه نیز علاوه بر ترکیب‌هایی که اغلب در بافت اداری کاربرد دارند، شامل مواردی است که می‌توانند مراسله هم باشند و در بافت غیراداری هم به‌کاررونـد. این مسئله علاوه‌بر اینکه نشان می‌دهد چندمعنایی در سطح واژه‌های منفرد نیز وجود دارد؛ برای مثال دعوت‌نامه می‌تواند مراسله‌ای خارج از بافت اداری یا صرفاً تحویل‌دادنی درون بافت اداری باشد، نشانهٔ ثبات معنی اولیه به‌صورت نوشته‌ای مراسله‌ای، فرستادنی و تحویل‌دادنی است که در تعریف «نامه» به آن اشاره شد. با این تفاوت که بسط استعاری باعث قرارگرفتن نامه پسوندی در پیوستار وقوع استعاری شده‌است و برای نوشته‌ای که می‌تواند برای امور اداری داده و ارائه شود داخل ترکیب حاصل از این طرح‌واره به‌کار می‌رود. همچنین معانی مراسله‌ای و فرستادنی تاحدی حذف‌شده و تنها معنی تحویل‌دادنی باقی مانده‌است. هرچند طرح‌وارهٔ تصویری سطح-محتوا برای این زیرطرح‌وارهٔ ساختی نیز فعال است. اما پراکنش معنایی برای تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی، حاصل از استعاره است که می‌توان نگاشت بین حوزه‌ای آن را به‌صورت زیر در نظر گرفت.

شکل ٤- فرافکنی استعاری مفهوم قدیمی‌تر نامه به کاربرد آن به‌عنوان سازهٔ مشترک

در این استعاره، مفهوم قدیمی‌تر نامه به‌عنوان نوشتهٔ مراسله‌ای به هر نوشته‌ای که بتوان آن را تحویل یا ارائه داد، فرافکنی می‌شود. شباهت این دو باعث می‌شود این فرافکنی صورت بگیرد و به این صورت نگاشت این استعاره را می‌توان به صورت مقابل در نظر گرفت: *هر نوشتهٔ تحویل‌دادنی نامه است*. زیرطرح‌وارهٔ ساختی این گروه به‌صورت زیر است:

< $_j$[نوشتهٔ دادنی به منظور [illegible]] [illegible] ٤.

۵. ٤ فهرست/ سیاهه

واژه‌های پیچیدهٔ حاوی سازهٔ مشترک *نامه* که معنایی معادل فهرست/ سیاهه را برجسته می‌کنند، زیرطرح‌وارهٔ ساختی‌شان با اختصاصی‌ترشدن طرح‌وارهٔ تصویری دخیل در آن، منشعب می‌شود. این ترکیب‌ها شامل بارنامه، پاسخ‌نامه، تفصیل‌نامه، مبایعه‌نامه، مرام‌نامه، نسب‌نامه، وصیت‌نامه، عهدنامه/ پیمان‌نامه، کارنامه و ... هستند. طرح‌وارهٔ تصویری ناظر بر این زیرطرح‌وارهٔ ساختی، طرح‌وارهٔ سطح–محتوا مانند بخش‌های قبل است، با این تفاوت که برای مفهوم فهرست/ سیاهه، طرح‌وارهٔ تکرار دخیل می‌شود و گذرنده‌ها متکثر می‌شوند و معنی فهرست برجسته می‌شود. در واژه‌های این گروه نیز فرایندهای مجاز و استعاره دخیل هستند و به برجسته‌شدن مفهوم فهرست/ سیاهه کمک می‌کنند. برای مثال در سازش‌نامه، پرسش‌نامه و معرفی‌نامه به‌ترتیب بخش پایه حاصل مجاز است؛ مانند سازش به‌جای شرایط سازش (صلح) (مجاز هدف به‌جای رخداد)، پرسش به‌جای فهرست پرسش‌ها (مجاز جز به‌جای کل)، معرفی به‌جای ویژگی‌های معرفی‌شده (مجاز کنش به‌جای پذیرنده). همچنین در واژهٔ پیچیدهٔ شجره‌نامه، شجره به معنای درخت، در وهلهٔ اول حاصل فرافکنی استعاری است. به عبارتی روابط نسبی–نسلی شجره (درخت) هستند. از طرف دیگر، شجره‌نامه حاصل روابط نسبی–نسلی درخت است. در شجره‌نامه، جزئیات شاخه‌های شجره مدنظر است که همان روابط نسبی–نسلی‌اند و جانشینی شجره به‌جای کل آن، حاصل مجاز است. دقت در معنی واژه‌های این گروه نشان می‌دهد که در همهٔ آن‌ها مجموعه‌ای از موارد، شرایط، نتایج، ویژگی‌ها وجود داشته‌است که فهرست شده‌اند یا جزئیاتی در رابطه با آن‌ها آمده‌است. طرح‌وارهٔ تصویری این گروه به‌صورت زیر است:

شکل ۵- طرح‌وارهٔ تصویری *نامه* ناظر بر مفهوم فهرست/ سیاهه

در طرح‌وارهٔ شکل (۵)، TR نشانهٔ گذرنده و فهرست هستند است که می‌توانند تا n+1 ادامه یابند مربع بزرگ‌تردارای خط ممتد و مربع کوچک‌تر خط‌چین داخل آن، مانند طرح‌وارهٔ تصویری پایه *نامه* نشانهٔ ظرف–سطح با مرز فرضی جای دهندگی است که مرزنما قرار می‌گیرد. زیرطرح‌وارهٔ ساختی سیاهه/ فهرست به‌صورت زیر خواهد بود:

۵. □[[□]□□ –□□□□]□□　　[□□□□به مربوط سیاهۀ /فهرست [j>

۵. ۵ قرارداد

مرتبط با طرح‌وارۀ ساختی فهرست/ سیاهه، زیرطرح‌واره‌ای می‌توان از آن منشعب کرد که مفهوم قرارداد را در کل ترکیب برجسته می‌کند. واژه‌های متعلق به این زیرطرح‌واره، در نتیجه دخالت فرایند مجاز کنش به‌جای کل رخداد است که این مفهوم را برجسته می‌کنند؛ زمانی‌که کنش معطوف به دو کنشگر برجسته می‌شود، طرح‌وارۀ ساختی مجزایی شکل می‌گیرد. تفاهم‌نامه، سازش‌نامه/ صلح‌نامه، قرارنامه/ شرط‌نامه، قول‌نامه، بیع‌نامه/مبایعه‌نامه، موافقت‌نامه و مقاوله‌نامه واژه‌های پیچیده مشتق از این زیرطرح‌وارۀ ساختی را تشکیل می‌دهند. این زیرطرح‌واره در ارتباط با زیرطرح‌وارۀ فهرست/ سیاهه به‌صورت زیر است:

٦. □[[□]□□ –□□□□]□□　　[□□□□ سیاهۀ /فهرست]j >

7. <[[x]Ni -name]Nj　　[SEMi قرارداد مربوط به کنش معطوف به کنشگران]j>

۵. ٦ گزارش

دسته دیگری که در ارتباط با طرح‌وارۀ فهرست/ سیاهه می‌توان تصور کرد، مربوط به ترکیب‌هایی است که در آن‌ها *نامه* مفهوم گزارش را در کل ترکیب برجسته می‌کند. در واژه‌های مختلف این گروه، مجاز مسئول ایجاد معنی گزارش است. در انواع مجاز کل رخداد مربوط به آن گزارش به‌عنوان حوزۀ کلان‌تر در دسترس قرار می‌گیرد. هر چند مواردی خاص از ترکیب‌های گروه فهرست/ سیاهه که کنش‌های معطوف به گذشته هستند، معنی گزارش را برجسته می‌کنند؛ زیرا آنچه در نوشته آمده گزارش موارد معطوف به کنش است:

۱. کارنامه : کار به‌جای/ با ارجاع به فهرست گزارش نمره‌ها (کارتحصیلی)- مجاز جز به‌جای کل

۲. قطع‌نامه: قطع به‌جای/با ارجاع به گزارش نتایج قطعی (پایان)- مجاز نتیجه به‌جای رخداد

۳. موافقت‌نامه: موافقت به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد توافق- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

٤. مصالحه‌نامه: مصالحه به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد مصالحه- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

٥. مبایعه‌نامه: مبایعه به‌جای/ با ارجاع به گزارش موارد مورد مبایعه- مجاز کنش به‌جای کل رخداد

٦. غم‌نامه: غم به‌جای/ با ارجاع به گزارش وضعیت غمگین‌بودن- مجاز پذیرنده به‌جای کل وضعیت

زیرطرح‌وارۀ ساختی ناظر بر این گروه در ارتباط با این گروه به‌صورت زیر است:

٨. □[[□]□□ –□□□□]□□ [□□□□ مربوط به سیاهۀ /فهرست]$_j$ >

9. <[[x]$_{Ni}$ -name]$_{Ni}$ [SEM$_i$ مربوط به کنش با مرتبط گزارش]$_j$ >

۵. ۷ سند/ مدرک

در این گروه، زیرطرح‌وارۀ ساختی منشعب از طرح‌وارۀ کلی، مفهوم سند/ مدرک را برجسته می‌کند. انشعاب این زیرطرح‌وارۀ ساختی تحت‌تأثیر سطح–محتوایی است که به‌شکل طرح‌وارۀ تصویری توانایی[1] از گروه طرح‌واره‌های نیرو[2] درآمده‌است. به این صورت که سطح محتوا خود به مثابۀ شیئی در حوزۀ نیرو قرار می‌گیرد و می‌توان با آن اعمال نیرو کرد. ایوانز و گرین (۲۰۰٦: ۱۸۸) بر اساس ویژگی‌هایی که جانسون (۱۹۸۷) برای گروه طرح‌واره‌های نیرو درنظر می‌گیرد، این طرح‌واره را نشئت‌گرفته از درک ما از وجود انرژی بالقوه یا نبود آن در رابطه با انجام کاری خاص می‌دانند و تأکید می‌کنند که محور نیروی این طرح‌واره، شامل نیروی واقعی نیست، بلکه شامل نیرویی بالقوه است. خاص‌شدگی این طرح‌واره از طریق فرایند ادغام[3] انجام می‌پذیرد. هدبلوم و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸٤) استدلال می‌کنند که طرح‌واره‌های پایه می‌توانند در غالب طرح‌واره‌های پیچیده ادغام شوند و زمانی‌که این اتفاق می‌افتد، این‌گونه طرح‌واره‌ها مانند مقاطعی هستند که نشان‌دهندۀ همپوشانی خانواده‌های طرح‌واره‌های مختلف هستند. به این علت که این گروه از ترکیب‌های *نامه* نوشته‌هایی هستند

---

۱ enablement

۲ force schema

۳ Merge

که دارندهٔ آن‌ها می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان سند یا مدرک استفاده کند، هرچند به‌لحاظ قانونی الزام‌آور نیستند. ترکیب‌هایی مانند اجازه‌نامه، وصیت‌نامه، وقف‌نامه، دانش‌نامه (مدرک دانشگاهی)، معرفی‌نامه و احضارنامه مواردی هستند که برای زیرطرح‌وارهٔ ساختی سند/ مدرک شناسایی شدند. طرح‌وارهٔ تصویری جمعی مسئول پراکنش معنایی و ایجاد این زیرطرح‌واره ساختی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد.

شکل ٦- طرح‌وارهٔ تصویری ادغامی توانایی و سطح-محتوای نامه ناظر بر مفهوم سند/ مدرک

همان‌طور که در شکل (٦) آشکار است، خط‌چین بیرونی نشانه مرز بیرونی سطح-محتوا یا مرزنما و خط‌چین دورنی نشانهٔ مرز دورنی آن است که مستطیل طوسی رنگ (مظروف/ گذرنده) درون آن جای گرفته‌است. شایان ذکر است که در واقع فاصلهٔ بین دو خط بیرونی و درونی مرزنما، نشان‌دهندهٔ محدوده/ دیوارهٔ ظرف است. کل بازنمایی سطح-محتوا به‌شکل پیکان است، زیرا خود محور نیروی بالقوه است و به همین دلیل مرز بیرونی مرزنما، خط‌چین شده‌است. در اینجا طرح‌وارهٔ سطح-محتوا خود در مقام محوری بالقوه از نیرو است که می‌تواند اعمال شود. در واقع، سطح دارای محتوا، انرژی بالقوه‌ای دارد که می‌تواند برای انجام کاری استفاده شود. استفادهٔ آن به این علت که نوشته‌ای است دارای محتوای خاص که هم‌زمان از انرژی اثباتی نیز برخوردار است، سند یا مدرک می‌سازد. مانند دیگر زیرطرح‌واره‌ها در اعضای این زیرطرح‌واره نیز، فرایندهای مفهومی استعاره و مجاز دخیل هستند. برای مثال دانش‌نامه در این زیرطرح‌واره با معنایی دیگر نسبت به زیرطرح‌وارهٔ گردایه/ مجموعه حضور دارد. به این صورت که دانش حاصل مجاز دال به‌جای/ با ارجاع به مدلول است (دانش/ اطلاعات مبنی بر تأیید پایان تحصیلات). در شهادت‌نامه، شهادت به‌جای/ با ارجاع به گواهی مبنی بر گذارندن واحد درسی (مجاز با علاقهٔ مشابه مورد قبلی) است. زیرطرح‌وارهٔ ساختی سند/ مدرک به‌صورت زیر بازنمایی می‌شود.

> j[سند/ مدرک مربوط به □□□□] □□[□□□□– □□[□]][□ .۱۰

۵. ۸ جواز

دو ترکیب گذرنامه و اجازه‌نامه معنی جواز/ مجوز را در کل ساخت برجسته می‌کنند. هر چند تنها سه عضو با این معنی شناسایی شدند اما شیوه‌ای دیگر از تأثیر طرح‌وارۀ نیرو را در پشت خود دارند که می‌توان آن‌ها را معادل انشعاب زیرطرح‌واره‌ای مجزا در نظرگرفت که به‌صورت بالقوه الگویی برای ساخت واژه‌های پیچیده جدید با سازۀ مشترک *نامه* و با مفهوم مجوز است. طرح‌وارۀ تصویری رفع مانع[1]با ادغام با طرح‌وارۀ سطح-محتوا، مفهوم مجوز را در ساخت معنایی جفت‌شده با صورت این دو واژه رمزگذاری می‌کند. به گفتۀ ایوانز و گرین (۲۰۰٦: ۱۸۸) طرح‌وارۀ رفع مانع موقعیتی را دربرمی‌گیرد که مانع نیرو برطرف‌شده و انرژی اجازۀ آزادشدن یافته‌است. طرح‌وارۀ سطح-محتوا درون طرح‌وارۀ رفع مانع ادغام می‌شود، به‌صورتی که سطح محتوا خود منبع نیرو برای برطرف‌کردن مانع می‌شود. به‌عبارتی، نوشته سند/ مدرکی است که در مقام منبعی از نیرو مانع اعمال انرژی را برطرف می‌کند. بازنمایی این طرح‌وارۀ تصویری به‌صورت زیر خواهد بود.

شکل ۷- طرح‌وارۀ ادغامی سطح-محتوا و رفع مانع نامه ناظر بر مفهوم جواز

در بازنمایی این طرح‌وارۀ ادغامی در شکل (۷)، پیکان ممتد نشانه انرژی بالفعل است که پس از اینکه سطح-محتوا که به شکل منبع نیرو درآمده (مرزنمای مشکی و گذرندۀ به شکل مستطیل طوسی خط‌چین‌دار در داخل)، مانع (مستطیل طوسی لبه پیکان) را برطرف کرد، به شکل انرژی بالقوه (پیکان خط‌چین) آزاد می‌شود. زیرطرح‌وارۀ ساختی این گروه در ارتباط با زیرطرح‌وارۀ سند/ مدرک:

۱۱. □[[□]□□ –□□□□]□□ [□□□□ سند/مدرک مربوط به]$_j$ >

12. <[[x]$_{Ni}$ -name]$_{Nj}$ [مدرک جواز SEM$_i$ است]$_j$ >

۵. ۹ قوانین/ اصول

---

۱ removal of restraint

زیرطرح‌وارهٔ دیگری که حاصل پراکنش معنایی است و مانند زیرطرح‌واره‌های سند/ مدرک و جواز تحت‌تأثیر طرح‌وارهٔ نیرو است، معنایی معادل قوانین/ اصول را در ترکیب‌های خود برجسته می‌کند. آیین‌نامه، اساس‌نامه، بخش‌نامه، تصویب‌نامه و نظام‌نامه از زیرطرح‌وارهٔ قوانین/ اصول منشعب می‌شوند. طرح‌وارهٔ نیروی دخیل، حالت اختصاصی‌شده و تعدیل‌شدهٔ طرح‌وارهٔ اجبار[1] است که با طرح‌وارهٔ سطح-محتوا ادغام می‌شود. به گفته ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۸۷) این طرح‌واره از تجربه حرکت داده‌شدن به‌وسیله نیرویی خارجی نشئت می‌گیرد؛ مانند هل داده‌شدن و به‌جلو رانده‌شدن درون جمعیتی فشرده. هدبلوم و همکاران (۲۰۱۹: ۲۸٤) تأکید می‌کنند امکان حذف برخی ویژگی‌های طرح‌واره‌های پایه در جریان ادغام وجود دارد؛ در واقع، در آمیزش دو طرح‌واره ویژگی‌های آن‌ها به‌صورت گزینشی آمیخته می‌شود. در ادغام طرح‌وارهٔ اجبار با سطح-محتوا مانع حذف می‌شود و سطح-محتوا منبع نیرویی می‌شود که به‌صورت بالقوه می‌تواند انرژی آزاد کند، زیرا نوشتهٔ حاوی قوانین/ اصول لزوماً الزام قانونی ایجاد نمی‌کنند، بلکه تنها نیرویی بالقوه هستند. سطح-محتوا منبعی بالفعل از انرژی است که نیرویی بالقوه را رها می‌کند.

شکل ۸- طرح‌وارهٔ ادغامی سطح-محتوا و اجبارتعدیل‌شدهٔ نامه ناظر بر مفهوم قوانین/ اصول

در طرح‌وارهٔ شکل (۸)، مانند دو طرح‌وارهٔ قبل، سطح-محتوا به شکل محور نیرو درآمده‌است. بنابراین به شکل پیکان درآمده و پیکان خط‌چین خارج‌شده از آن، نشانهٔ انرژی بالقوه‌ای است که می‌تواند از آن آزاد شود، اما بر خلاف طرح‌وارهٔ شکل (٦) این انرژی بالقوه الزاماً با آن همراه است. درست مانند یک تکه سنگ در مقابل آهن‌ربا که از سنگ برای اعمال نیرو استفاده می‌شود اما کاربرد آن اغلب وابسته به کاربر است، درحالی که نیروی جذب مواد آهنی وابسته با آهن‌ربا است. زیرطرح‌وارهٔ ساختی سازهٔ مشترک نامه در مفهوم قوانین/ اصول به‌صورت زیر خواهد بود:

< $SEM_i]_j$ حاوی/ برای قوانین/ اصول است]		۱۳. □[[□]□□ –□□□□]□□

۵. ۱۰ حکم

[1] compulsion

اگر الزامی قانونی ایجاد شود، پس مشخصاً و اجباراً هر مانعی را از سر راه بر می‌دارد. در این حالت طرح‌وارهٔ اجبار با تمام ویژگی‌های خود با طرح‌وارهٔ سطح-محتوا ادغام می‌شود و مفهوم حکم را برای سازهٔ مشترک *نامه* می‌دهد و آن را در کل ترکیب برجسته می‌کند. در این حالت طرح‌وارهٔ اجبار با شکل اصلی خود، مسئول یکی دیگر از زیرطرح‌واره‌های ساختی واژه‌های پیچیدهٔ دارای *نامه* است. ابلاغ‌نامه، استشهادنامه، تبرئه‌نامه، استوارنامه نمونه‌هایی از واژه‌هایی هستند که با رمزگذاری طرح‌وارهٔ اجبار در ادغام با سطح-محتوا در ساختارمعنایی‌شان، زیرطرح‌وارهٔ ساختی مجزایی را تشکیل‌می‌دهند.

شکل ۹- طرح‌وارهٔ ادغامی سطح-محتوا و اجبار نامه ناظر بر مفهوم حکم

در طرح‌وارهٔ شکل (۹)، طرح‌وارهٔ سطح-محتوا به شکل، پیکانی با خط ممتد درآمده که گذرنده داخل آن قرار گرفته و مربع وسط، نشانهٔ مانعی است که سطح-محتوا در مقام محور و منبع نیرو برطرف می‌کند و انرژی‌ای آزاد می‌کند که پیکان خط‌چین نماد آن است. زیرطرح‌وارهٔ ساختی آن در زیر آورده شده‌است:

< $_j$[حکمی که SEM_i را الزامی می‌کند]   ١٤. □[[□]□□ –□□□□]□□

نکتهٔ قابل‌ذکر در مورد این زیرطرح‌واره و زیرطرح‌واره‌های قبلی، این است که کاربردهای متفاوت واژه‌های مشتق از نامه (به‌عنوان اشیایی در جهان خارج) و تحت‌تأثیر فرایندهای مفهومی می‌تواند معنی‌های متفاوتی را از واژه‌های یکسان ایجاد کنند که در نهایت با کمک فرایندهایی مانند استعاره می‌توان بسط استعاری در سطح واژه‌های منفرد ایجاد کرد و آن‌ها را هم‌زمان زیرمجموعهٔ چند زیرطرح‌وارهٔ ساختی قرار داد. برای مثال ابلاغ‌نامه هم می‌تواند حکمی قانونی باشد که الزام ایجاد می‌کند و هم سندی معتبر که جنبه اثباتی داشته باشد، اما لزوم قانونی ندارد. ازاین‌رو، نگاشت استعاری بین نامه به‌مثابهٔ سند/ مدرک معتبر و اثباتی و هرآنچه در حوزهٔ قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد وجود دارد و می‌تواند بسته به کاربرد خاص در حوزهٔ قانونی/ دادگاهی واژه‌های زیرطرح‌وارهٔ سند/ مدرک درون این زیرطرح‌واره قرار گیرند. مثال دیگر عهدنامه یا پیمان‌نامه است که هم عضو زیرطرح‌وارهٔ فهرست/ سیاهه است و

هم عضو زیرطرح‌وارهٔ حکم. آنچه به صورت فهرست تنظیم‌شده (دارای گذرندهای مکرر) و معتبر است و می‌تواند با اعمال اجبار (نیرو) قانون هم باشد. بنابراین با نوعی بسط استعاری مواجه هستیم که عملکرد طرح‌واره در آن دخیل است. علاوه‌براین، نقش استعاره و مجاز در تعامل بخش پایه و پسایند در واژه‌های پیچیده نباید نادیده گرفته‌شود. به همین علت است که همبسته‌های معنایی تنها کلیتی معنایی از واژه‌هایی که بر اساس طرح‌واره ساخته می‌شوند، ارائه می‌دهند. برای مثال بخش *استوار* در واژه استوارنامه حاصل مجاز است؛ استوار کردن اعتبار شخص یا کنش به‌جای کل رخداد.

۵. ۱۱ نشریه

آخرین زیرطرح‌واره‌ای که بخشی از پراکنش معنایی ساخت کلمات مشتق از *نامه* را نشان می‌دهد، مفهوم نشریه را برجسته می‌کند. این انشعاب، باز هم ناشی از همکاری طرح‌واره‌های تصویری است. مشخصاً نشریه‌ها، سطح–محتواهایی مکرر هستند که بر محور زمان قرار می‌گیرند و پس از طی زمان‌هایی به‌مثابهٔ دوره ظاهر می‌شوند. زیرطرح‌وارهٔ این گروه متشکل از واژه‌های روزنامه، سال‌نامه، ماه‌نامه، هفته‌نامه و فصل‌نامه است. سطح–محتواهای مکرر که در زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه توضیح داده‌شد، اشیایی هستند که در محور زمان، مثل ستاره‌ها و صورت‌های فلکی خاص با گذر دوره‌ای که از (روز تا سال) می‌تواند متغیر باشد، ظاهر می‌شوند. این طرح‌واره‌ها درواقع حاصل جمع‌شدن طرح‌وارهٔ مسیر[1] با طرح‌وارهٔ جمعی سطح–محتوا است. طرح‌وارهٔ مسیر به‌عنوان طرح‌واره‌ای فضایی، خود می‌تواند با زمان ادغام شود. زیرا مسیری است که زمان در آن طی می‌شود و در اینجا می‌توان نگاشتی استعاری نیز قائل شد. ازآنجاکه اولاً به گفته ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۳۰۱) بر اساس لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مفاهیم خاصی ذاتاً طرح‌واره‌ای–تصویری هستند و ثانیاً در مقام مفاهیمی در دسترس‌تر و ملموس‌تر هستند که از تجربه‌های جسمی‌شده سرچشمه می‌گیرند و می‌توانند به‌عنوان حوزه‌های مبدأ استعاره عمل کنند. می‌توان سطح–محتواها را اشیائی در حرکت درنظر گرفت که بر محور زمان–مکان حرکت می‌کنند. حاصل همکاری طرح‌واره‌های تصویری دخیل را می‌توان به‌صورت زیر بازنمایی کرد.

---

۱. path

شکل ۱۰- طرح‌وارهٔ جمعی سطح-محتو ا و ادغامی مسیر-زمان نامه ناظر بر مفهوم نشریه

در طرح‌وارهٔ شکل (۱۰)، طرح‌واره‌های سطح-محتوا که درست مانند طرح‌وارهٔ ناظر بر مفهوم مجموعه/ گردایه دارای گذرنده‌های مکرر است، به مثابه اشیایی بر محور مسیر-زمان (خط‌چین زمینه) هستند. زمان که با T نشان داده شده، می‌تواند از n تا n متغیر باشد. زیرطرح‌وارهٔ ساختی واژه‌های حاوی سازهٔ مشترک نامه در مفهوم نشریه به‌صورت زیر خواهد بود:

۱۵. □[[□]□□ –□□□□]□□ < $_j$[نشریه‌ای که در هر SEM_i چاپ می‌شود]

لازم به ذکر است که واژهٔ پیچیدهٔ *شب‌نامه*، بنا به قیاسی استعاری با واژهٔ *روزنامه* ساخته شده‌است، روزنامه به‌عنوان نشریهٔ حاوی اخبار روزانه، دارای اخبار آشکار و مجاز است. پس نوشتهٔ حاوی اخبار مخفی، محرمانه و غیرمجاز، شب‌نامه است. نگاشت آن از این قرار است؛ **مخفیانه شب است.** اما این استعاره، تشکیل زیرطرح‌وارهٔ ساختی مستقلی را نخواهد داد.

۵. ۱۲ ترکیب‌های ناپایگانی

دسته‌ای که می‌توان آن‌ها را زیرطرح‌واره‌ای مستقل از طرح‌وارهٔ ساختی کلی و تعمیمی واژه‌های نامه-پایان درنظر گرفت، گروهی از واژه‌ها هستند که در صورت، قبل از سازهٔ مشترک *نامه*، دو اسم یا یک اسم و صفت دارند؛ مانند خودزندگی‌نامه، خودزیست‌نامه، دوهفته‌نامه و دوماه‌نامه. چنین واژه‌هایی در سنت مطالعات ساخت‌واژی به‌عنوان واژه‌های مرکب ناپایگانی[1] معرفی می‌شوند، زیرا برای مثال برخلاف واژه‌ای مانند خردمندانه اجزا با ترتیبی سلسله‌مراتبی کنار هم قرار نگرفته‌اند و به‌علت عدم وجود واژه‌هایی مثل دوهفته یا خودزندگی، ساخت آن‌ها به یک‌باره و براساس قیاس با کلماتی مشابه که پایگانی‌اند، ارزیابی می‌شود. در چارچوب

---

۱. non-hierarchical

صرف ساختی، برای ترکیب‌هـای چنـدواژه‌ای چـه پایگـانی و چـه ناپایگـانی، امکـانی بـه نـام یکپارچه‌سازی پیش‌بینی‌شـده کـه باعـث ساده‌سـازی و مقتصدشـدن دسـتور می‌شـود و امکـان ساخت واژه‌های پیچیده (شامل ناپایگانی و پایگـانی) را به‌صـورت مسـتقیم از بخش‌هـای پایـه فـراهم می‌کنـد. بـوی و هونینـگ[۱](۲۰۱٤: ۱۰۵-۱۰۱) دسـته‌ای از واژه‌هـای پیچیـدۀ هلنـدی و آلمانی را مثال می‌زنند که سازۀ مشترک آن‌ها واژۀ مشـتقی اسـت کـه یـا فقـط در چـارچوب آن واژه‌های پیچیده به‌کار می‌رود و یا کاربرد آن‌ها به تنهایی معنایی متفـاوت از معنـای آن‌هـا درون ساخت واژه‌های پیچیـده را دارد. بـه ایـن ترتیـب، قرارگیـری آن‌هـا درون واژه‌هـای پیچیـده را به‌عنوان واژه‌های مشتق حاصل باهم‌سـازی و واژه‌هـای حاصـل را مسـتقیماً از واژۀ پایـۀ مشـتق می‌دانند. عدم کاربرد واژه‌های مشتق به تنهایی و معنایافتن آن‌ها درون واژه‌های پیچیـدۀ دیگـر را می‌توان به گونه‌ای دیگر تعبیر کرد. نبود واژه‌هایی مانند *دوماه* و *خودزندگی* به این معنی نیسـت که نمی‌توانیم برای آن‌ها ساختی معادل $[[x]_{N/A}\ N]$ درنظر بگیریم که بعداً در ساختی پیچیـده‌تر با ساخت [N][name] یک‌پارچه (باهم)می‌شـود. یعنـی واژه‌هـای معرفی‌شـده در ایـن بخـش به‌صـورت مسـتقیم از زنـدگی، زیسـت، هفتـه ومـاه ساخته‌شـدند. الگوهـای مجـزا و الگـوی یکپارچه‌شده حاصل از آنها این گروه از واژه‌های *نامه-پایان* را که الگـوی باهم‌سـازی شـدۀ آن، بـا نادیـده‌گرفتن خصوصـیات صـوری طـرح‌وارۀ بـالاتر از خـود ایجـاد شـده، بـه ترتیـب، بـه صورت‌های زیر خواهند بود. البته الگوی باهم‌سازی‌شده سـویۀ معنـایی همـراه بـا خـود را نیـز نسبت به طرح‌وارۀ بالاتر متمایز می‌کند.

$[[x]_{N/A}]_N + [N\ name]_N$ $<[[x]_{N/Ay}[[N]\ name\ ]_{Ni}]_{Nj}$ [y را دارد

$SEM_i]j>$ کیفیت متمایزکننده‌ای از

بر اساس آنچه از داده‌های موجود دسته‌بندی شد، می‌توان طرح‌وارۀ تعمیمـی کلـی نامـه را که تمام زیرطرح‌واره‌های بررسی‌شده از آن منشعب می‌شوند، به‌صورت زیر در نظر گرفت:

۱۸. [illegible] < $_j$[نوشته/ نوشته‌های مربوط به SEM_i]

۵. ۱۳ دلایلی در باب شبه‌وندشدگی نامه

دسته‌بندی واژه‌های پیچیـده بـا سـازۀ مشـترک نامـه براسـاس چنـدمعنایی حاصـل از تـأثیر فرایندهای معنایی نشان می‌دهد که سازۀ نامه دارای معنی مقیدی است که با معنای آن به عنـوان

۱. Hüning

واژهٔ آزاد واژگانی تفاوت دارد و این معنا فقط می‌تواند درون بافت آن واژه‌های پیچیده تحقق پیدا کند. برای مثال همان‌طور که مشاهده شد، معناهایی مانند نشریه، مجموعه یا حکم برای نامهٔ آزاد واژگانی به‌کار نمی‌روند. به همین علت به پیروی از بوی و هونینگ (۲۰۱٤) در مورد رفتار نامه درون ساخت واژه‌های پیچیده استدلال خواهیم کرد که آیا باید آن را وند و عملیات واژه‌سازی توسط آن را وندافزایی درنظر گرفت یا با جزئی واژگانی مواجه هستیم که واژه‌های مرکب می‌سازد.

۱. اولین معیار در توجیه شبه‌وندشدگی نامه معنی مقید نامه است. بوی و هونینگ (۲۰۱٤) تأکید می‌کنند زمانی با معنی مقید سروکار داریم، یعنی قائل به طرح‌واره‌ای باشیم که شکافی تهی[1]و شکافی حاوی عضو واژگانی در آن مشخص است. طرح‌وارهٔ تعمیمی که در شکل ۱۰ ارائه شد گویای چنین حالتی است که به آن اصطلاح ساختی می‌گویند، زیرا همواره حاوی متغیری است که سازهٔ مشترک ثابت در ارتباط با آن دارای معنایی مقید است. این حالت بیانگر معنای متفاوت سازهٔ مشترک مشخص‌شده با همزاد آزاد خود است. همچنین خاص‌شدن و متفاوت‌شدن معنا(های) مقید از طرح‌واره‌های ترکیب در سلسله مراتب بالاتر را نشان می‌دهد. طرح‌وارهٔ ۱۸ (طرح‌وارهٔ اصطلاحی ساختی نامه) ساختی معادل [[N][N]] را نشان می‌دهد که وارث طرح‌واره‌های ساختی بالاتر از خود است و ترکیب‌های این چنینی اسم‌ساز که می‌توانند هسته‌پایانی یا هسته‌آغازی باشند را نشان می‌دهد. اصطلاح ساختی نامه، با داشتن سازهٔ ثابت، هسته‌پایانی است و وارث اسم‌ساز بودن طرح‌واره‌های بالاتر خود نیز است، اما داشتن معناهای مقیدی که دارای معناهای خاص‌تر و انتزاعی‌تری از واژ والد آزاد[2]خود هستند و امکان تولید زایای عبارات‌های جدید را دارند، همان‌طور که بوی و هونینگ (۲۰۱٤) نیز برآنند، ما را با وضعیتی بینابینی روبه‌رو می‌کنند. اگر طرح‌واره‌های بالاتر گویای ساخت واژه‌های مرکب هستند یعنی پیوستاری داریم که در دو سوی آن ترکیب و اشتقاق جای‌گرفته‌اند و به همین تبع، وندها و واژه‌های آزاد واژگانی، در این میانه واژه‌سازی‌هایی با جنبه‌های از هر دو سو وجود دارد که می‌توان به سازهٔ مسئول این فرایند عنوان شبه‌وند داد. شبه‌وند اصطلاح کاربردی و توصیفی است که برای ارجاع به تکواژهای واژگانی با معنای مقید و رفتار وندمانند درون

---

۱. Slot

۲. parent morph

واژه‌هـای پیچیـده بـه‌کار مـی‌رود (بـوی و هونینـگ، ۲۰۱٤: ۸۰). همـان‌طور کـه دسـته‌بندی‌ها چندمعناشدگی نامه را نشان می‌دهند، انواع فرایندهای مفهومی مسئول ایجاد معناهـای انتزاعی‌تـر و خاص‌تر از نامه بودند، مثلاً در مورد تعبیرهای مجموعه/ گردایه و نامـه گفته‌شـد کـه چـه‌طور حتی با وجود ثبات معنای قدیمی‌تر و معنای همزاد آزاد واژگـانی یـا واژ والـد درون آن‌هـا، بـاز هم، خاص‌شدن طرح‌وارۀ تصـویری سـطح-محتـوا بـا جمع‌شـدن بـا طـرح‌وارۀ تکـرار مسـئول پدیدایی مفهوم مجموعه/ گردایه است. اما با دقت در معنی کلـی واژه‌هـای ایـن گـروه می‌تـوان فهمید، مفهوم مجموعه/ گردایه دقیقـاً برابـر بـا معنـی اولیـۀ کتـاب نیسـت و از انتـزاع بیشـتری برخوردار است. برای مثال سوگ‌نامه نه به معنی کتـاب سـوگ، بلکـه بـه معنـی مجموعـه‌ای از توصیف مصائب است که به‌منظور سوگواری نوشته شده‌است. بنابراین، نامه در مقام یک شـیء، شیئیت کمتر و انتزاع بیشتری پیدا می‌کند. این یعنی همان‌طور که بوی (۲۰۱۰الف) می‌گویـد، در زیرطرح‌واره‌های ساختی برخی خصوصیات صـوری یـا معنـایی طرح‌واره‌هـای سـاختی بـالاتر می‌توانند به درجاتی معکوس شوند که مشخصـاً در اغلـب زیرطرح‌واره‌هـایی کـه برشمردشـد، طرح‌واره‌های تصویری مسئول این تخطی و شکل‌گیری زیرطرح‌واره است. نامه علاوه‌بـر این‌کـه با درنظرگرفتن اصطلاح ساختی درون سلسله‌مراتب واژگانی به‌صورت هم‌زمانی شبه‌وند اسـت، این مسئله به‌صورت درزمانی نیز تأیید می‌شود. دو پدیدۀ انشقاق و ثبات کـه در مـورد پـراکنش معنایی مجموعه/ گردایه و نامه به آن‌ها اشاره شد، به تکوینی و تدریجی‌بودن رونـد شـکل‌گیری وندها اشاره دارند که بوی (۲۰۰۲) این مسئله را در پیوستاری با عنوان دستوری‌شـدگی از جـزء آزاد واژگانی تا وند دستوری قرار می‌دهـد. وجـود دو پدیـدۀ ثبـات و انشـقاق در مـورد نامـه و اینکه این جزء اغلب در کنار اسم‌ها قرار می‌گیرد و اسم‌بودن واژه‌های پیچیدۀ حاصـل، نشـان از این دارد که *نامه* در مسیر وندشدن است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای ایجـاد ونـدها از شبه‌وندها لازم است کاربران زبان الگوهایی را انتزاع کنند که بـه مجموعـه واژه‌هـای مرکـب بـا سازۀ مشترک و معنی مقید اختصاص دارد و این‌گونه از اصطلاح ساختی برای اختصاصی‌سـازی مناسـب شـبه‌وندها اسـتفاده شـود (بـوی و هرنینـگ، ۲۰۱٤: ۹٤). بـرای مثـال، اگـر در زمـانی فارسی‌زبانان برای کاربرد «*کده*» (از ریشۀ کدک) به‌صـورت انشـقاق و ثبـات بـه معنـای خانـه/ جایگاه اصطلاحی ساختی را انتزاع نمی‌کردنـد، امـروز «کـده» بـه‌عنوان ونـد اشـتقاقی تکـوین نمی‌یافت. همچنین در اثبات شبه‌وندشدگی نامه از نظر درزمانی باید گفت این حالت بـا پدیـدۀ

بسط استعاری مورد نظر هاینهَ و همکاران (۱۹۹۱) قابل‌توضیح است. در راستای دیدگاه تبدیل واژه‌های آزاد واژگانی به شبه‌وند و در نهایت به وند اشتقاقی و سپس دستوری، که از آن به عنوان دستوری‌شدگی یاد می‌شود، هرگونه تغییر معنایی حاصل از دخالت فرایندهای سطح مفهومی منجر به قرارگیری واژهٔ تغییریافته در این پیوستار دستوری‌شدگی می‌شود که برش ناگهانی و قاطع ندارد. این تغییرات معنایی نیز، درون پیوستاری قرار می‌گیرند که پیوستار وقوع بسط استعاری (هاینهَ و همکاران، ۱۹۹۱) نامیده می‌شود. در بسط استعاری، پدیده مورد نظر معنی خود را نه در ارجاع به جهان خارج بلکه در دنیای زبان و گفتمان می‌یابد و به همین علت غیرحقیقی و واحدی استعاری است. پیوستار وقوع بسط استعاری به‌ترتیب عبارت است از شخص، شیء، فرایند، مکان، زمان و کیفیت که به‌صورت یک‌سویه و تدریجی از شخص تا کیفیت به هم تبدیل می‌شوند. طبق تحلیل نغزگوی‌کهن و داوری (۱۳۹۱) بسط استعاری می‌تواند تنها در یک بخش از این پیوستار اتفاق بیفتد مثلاً واژهٔ دال بر شیء، با بسط استعاری نه لزوماً به فرایند بلکه به شیئی انتزاعی‌تر بدل شود (مانند آنچه در مورد نامه در زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه توضیح داده‌شد). با تکیه بر این شاهد است که نظر بوی و هونینگ (۲۰۱٤) مبنی بر اینکه واژه‌های پیچیده با شبه‌وند، ترکیب‌هایی با سازهٔ مشترک دارای معنای خاص و گاه انتزاعی‌تر هستند، تأیید می‌شود. درست همان‌طور که در مورد ترکیبات دارای نامه چنین است.

۲. معیار دیگر شبه‌وندشدگی، زایایی[۱] و بسط‌پذیری[۲] (بوی و هونینگ، ۲۰۱٤) است. علاوه‌بر معنای مقید، براساس زایایی و بسط‌پذیری است که می‌توان تصمیم گرفت که آیا گروه واژه‌های دارای سازهٔ مشترک، طرح‌واره‌ای انتزاعی را پیش‌فرض می‌گیرند. زمانی‌که شمار زیادی از واژه‌های پیچیده با سازهٔ مشترک دارای معنای مقید وجود دارند و آن سازهٔ مشترک می‌تواند با واژه‌های زیادی همراه شود، یعنی بسط معنی آن حداقلی و برحسب تصادف و قیاس با یک واژهٔ دیگر نبوده، بلکه در خانواده‌ای از واژه‌های دارای سازهٔ مشترک اتفاق افتاده‌است. بنابراین باید برای آن‌ها طرح‌وارهٔ انتزاعی درنظر گرفت و بسط معانی مختلف را حاصل وابستگی به این طرح‌وارهٔ انتزاعی دانست.

---

۱. productivity

۲. extensibility

از طرف دیگر، باید توجه کرد زایایی یک الگو به مسئله بسط‌پذیری گره خورده‌است. اول اینکه، اگر بسامد نوعی[۱] یک طرح‌واره یا بسامد واژگان موجود در سطح انواع بیشتر باشد، فرض وجود طرح‌وارهٔ انتزاعی به‌عنوان اصطلاح ساختی برای آن گروه واژه‌های پیچیده بیشتر است. با وجود این، طرح‌واره‌هایی برای شبه‌وندهای خاصی وجود دارد که توانایی تولید واژه‌های جدید را ندارند. برای مثال طرح‌وارهٔ [[bad][N]] را در نظر گرفت، که با وجود بسامد نوعی نسبتاً بالا، امکان تولید کمی برای نوواژه‌ها دارد. بنابراین امکان و میزان وقوع واژه‌های جدید از طرح‌وارهٔ ساختی عاملی است که بخت زایایی را بالا می‌برد. هر چقدر امکان تولید واژه‌های جدید بیشتر باشد یعنی امکان شکل‌گیری روابط مبتنی بر فرایندهای مفهومی از جمله قیاس بین واژه‌های منشعب از آن طرح‌واره هم بیشتر است. بنابراین با هر بار ساخت واژهٔ جدید، رابطهٔ قیاس فعال و باز فعال می‌شود. همچنین دسته‌بندی پراکنش معنایی طرح‌وارهٔ انتزاعی نامه نشان می‌دهد که علاوه بر بسامد نوعی بالای آن، امکان ساخت واژه‌های جدید در سطح بالایی فراهم می‌شود. در بافت اداری، قضایی و چاپ و نشر و آثار فرهنگی، نامه را بر سر اسم‌های زیادی می‌توان اضافه نمود. برای مثال واژه‌های اصطلاح‌نامه و توصیه‌نامه که در دسته‌بندی‌ها به‌ترتیب جزء فهرست/ سیاهه و سند/ مدرک قرار دارند از نوواژه‌های پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند که پذیرفته شدند. وجود بسط‌پذیری بر مبنای قیاس نیز در میان بعضی ترکیب‌ها نشان داده‌شد. زایایی و بسط‌پذیری طرح‌وارهٔ انتزاعی نامه، به‌عنوان اصطلاحی ساختی، قرارگرفتن سازهٔ مشترک مقید آن را در مسیر وندشدن، تثبیت می‌کند.

۳. نکته آخر درخور توجه، پس از رسیدگی به انشعاب طرح‌وارهٔ ساختی نامه از طرح‌وارهٔ مرکب دو اسمی که گویای شباهت آن به ساخت‌های مرکب بود، استدلالی است که رفتار وندوارهٔ نامه را موردعنایت قرار می‌دهد. یکی از ویژگی‌های وندهای اشتقاقی که در پیوستار دستوری‌شدگی مرحلهٔ بعد از شبه‌ند هستند، تغییر مقوله یا زیرمقوله است، برای مثال، «-انه» با اضافه‌شدن به اسم، صفت یا قید می‌سازد، اما «-مند» با اضافه‌شدن به اسم‌ها مقولهٔ آن‌ها را عوض نمی‌کند، بلکه اسم‌های معنی را (مانند دانش، توان، خرد و...) به اسم‌های ذات تبدیل می‌کنند. بررسی ساخت‌های حاصل از ترکیب اسم با سازهٔ مشترک نامه، نشان داد، همگی آن‌ها اسم هستند. تأثیر نامه در تغییر زیرمقولهٔ اسم‌های حاصل است. دقت در واژه‌های بخش پایهٔ

---

۱. frequency type

ترکیب‌های نامه نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها اسم معنی (ناملموس) هستند درحالی که افزوده‌شدن نامه آن‌ها را به اسم ذات (ملموس) تبدیل می‌کند. به‌عبارتی، حتی پایه‌هایی مانند فیلم، نمایش و واژه که به‌نظر ملموس می‌آیند، به‌خاطر تأثیر فرایندهایی مانند مجاز در شرکت این بخش‌ها در کل ترکیب که نوع تعامل آن‌ها با بخش سازهٔ مشترک را رقم می‌زند، در معنایی ناملموس‌تر از معانی اصلی خود به‌کار رفته‌اند. برای مثال، فیلم و نمایش به‌ترتیب حاصل مجاز هدف به‌جای رخداد هستند (داستان نوشته‌شده به‌منظور ساخت/ پرداخت فیلم/ نمایش) و این کارکرد مجازی بخش‌هایی که در اکثر ترکیب‌های نامه در این گروه و گروه‌های دیگر دیده می‌شود، نشان می‌دهد عمدهٔ اسم‌های بخش پایه در ارجاع به حوزه‌هایی کلان‌تر به‌صورتی ناملموس به‌کاررفته‌اند و قرارگرفتن در کنار نامه آن‌ها را به اسم‌هایی ملموس و شیئی تبدیل می‌کند. این به این معنا است که علاوه‌بر ملموس‌شدن، منقول هم می‌شوند.[1] یکی دیگر از تأثیرات زیرمقوله‌ای نامه، بر بخش‌های پایهٔ گروه‌های زیرطرح‌واره‌های ساختی مختلف، مقید کردن آن‌ها است. جکندوف (۱۹۹۰، ۱۹۹۲) یکی از مؤلفه‌های معنایی خردِ مؤلفهٔ معنایی کلان شیء مادی یا چیز را (که در سطح اسامی هستند)، مقیدبودن می‌داند. این مؤلفه به قابل‌شمارش بودن یا نبودن اسم‌ها برمی‌گردد. بررسی ترکیب‌های نامه نشان می‌دهد، اسم‌های بخش پایه (با توجه به تأثیرات مجاز و گاهی استعاره) اسم‌هایی غیرقابل‌شمارش و از نوع اسم جنس هستند (برای مثال *یاد* در ترکیب *یادنامه* حاصل مجاز هدف به‌جای رخداد است (مجموعه نوشته‌هایی به‌منظور یاد (بزرگ‌داشت) شخص یا رویدادی)؛ به همین علت، اسم‌های بخش‌های پایه نسبت به معانی بی‌نشان خود به مثابهٔ واژه‌های آزاد واژگانی غیرقابل‌شمارش‌تر و گسسته‌تر به‌نظر می‌آیند. به زبان جکندوف (۱۹۹۰، ۱۹۹۲) اسم‌های قابل‌شمارش و اسم‌های جمع مقید به اجزای سازنده هستند و خرد کردنشان، ماهیت آن‌ها را سلب خواهد کرد (مثلاً نامه شیئی است که پارهٔ قیچی کرده‌اش دیگر نامه محسوب نخواهد شد)، اسم‌هایی مانند (اصطلاح، پایان، سفر و فال) با درنظر گرفتن کارکرد مجازی‌شان درون ترکیب‌های نامه از زیرطرح‌وارهٔ مجموعه/ گردایه اسم جنس‌هایی هستند که اگر به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شوند، باز هم همان خواهند بود و مانند اسم‌های غیرقابل‌شمارش نامقید به اجزای سازنده‌شان هستند. در نتیجه، نامه در زیرطرح‌واره‌های ساختی حاصل پراکنش معنایی، در عین درجهٔ انتزاع

---

۱ . ویژگی منقول را کتز (۱۹۷۲) به عنوان نقش‌نمای معنایی ترکیب‌پذیر، برای بررسی استلزام معنایی مطرح کرده‌است.

بیشتر و قرارگرفتنش در پیوستار وقوع استعاری به‌عنوان شیئی با حذف برخی ویژگی‌های معنای اولیه، همچنان وارث مؤلفه‌های معنایی نامه در طرح‌واره‌های ساختی بالاتر از خود از جمله طرح‌وارۀ ترکیب [[N][N]] خواهد بود و این‌گونه می‌تواند اسم‌های بخش‌های پایه را از اسامی معنیِ نامنقول نامقید را به اسم‌های ذاتِ منقول مقید تبدیل کند. این مسئله شاهدی دیگر بر شبه‌وند بودن و رفتار وندی نامه در واژه‌های مورد بررسی است. ازاین‌رو، نامه به عنوان سازۀ مشترک با معنی مقید درون واژه‌های پیچیده را می‌توان شبه‌وند درنظر گرفت که ارتباط طرح‌واره‌ای سلسله‌مراتبی زیر بر اصطلاح ساختی آن حاکم است:

شکل ۱۱- روابط سلسله‌مراتبی طرح‌واره‌های شبه‌وند *نامه*

۵. نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی واژه‌های پیچیدۀ دارای سازۀ مشترک *نامه* در زبان فارسی پرداخته‌شد که به‌طور سنتی واژه‌های مرکب هسته‌پایان نامیده می‌شدند. با بهره‌گیری از چارچوب صرف ساختی نشان داده‌شد که واژه‌های پیچیدۀ حاوی این سازه از ساختی تبعیت می‌کنند که نامه در آن‌ها، دارای معانی مقید متعدد است که با معنی همزاد آزاد واژگانی آن، تفاوت دارد. ازاین‌رو، با اصطلاحی ساختی مواجه هستیم که سازوکارهای مفهومی باعث پراکنش معنایی آن می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری، مجاز و استعاره به‌ترتیب سازوکارهای غالبی هستند که به‌عنوان نیروی برانگیزندۀ عامل پراکنش معنایی و ایجاد زیرطرح‌واره‌های مختلف از طرح‌وارۀ کلی اصطلاح ساختی *نامه* محسوب می‌شوند. وجود چندمعنایی در کنار زایایی و امکان بسط‌پذیری زیرطرح‌واره‌های ساختی به واژه‌های پیچیدۀ متعدد، تغییر زیرمقولۀ اسم‌های پایه پس از همراه‌شدن با سازۀ مشترک و انتزاعی‌تر شدن معنای خود *نامه* در مقام یک شیء با حذف برخی مؤلفه‌های معنای اولیه نشان داد که *نامه*، درون اصطلاحات ساختی دارای رفتاری وندمانند است، به شکلی که می‌توان آن را در پیوستار دستوری‌شدگی قرار داد. بنابراین بدون فرض اینکه باید مشخصاً جزء واژگانی یا وند و فرایند حاصل از افزودن آن مشخصاً اشتقاق یا ترکیب باشد، با بهره‌گیری از مفهوم وراثت پیش‌فرض و واژگان سلسله‌مراتبی در صرف ساختی، می‌توان وضعیتی بینابینی برای آن در نظرگرفت. قرار گرفتن واژه‌های پیچیدۀ دارای سازۀ مشترک *نامه* در سلسله‌مراتبی که آن را مرتبه‌ای از مرکب‌های هسته‌پایان می‌کند،

وراثت ویژگی‌های آن‌ها از جمله هسته‌پایان بودن و حفظ بقایای معنای اولیهٔ نزدیک به نامهٔ آزاد واژگانی (به شکل ثبات)، توجیه‌گر شباهت اصطلاح ساختی آن با واژه‌های مرکب است و از طرف دیگر، معکوس‌کردن ویژگی‌های معنایی با دخالت فرایندهای مفهومی و تولید معانی مقید مختلف (به شکل انشقاق)، باعث می‌شود، *نامه* را شبه‌پسوند بدانیم. در مجموع، *نامه* شبه‌پسوندی است که با وجود پراکنش معنایی کمتر نسبت به وندها و کاربرد همزمان به شکل واژهٔ آزاد واژگانی، با تغییر زیرمقوله اسمی واژه‌های بخش پایه خود از اسم معنی، غیرمنقول و غیرمقید به واژه‌های پیچیده به‌صورت اسم‌های ذات، منقول و مقید، حرکتش به سمت وندشدن حتمی می‌شود.

شکل ۱۲- شبکه چندمعنایی شبه‌وند نامه در چارچوب زیرطرح‌واره‌های ساخت

منابع

۱- انوری، حسن. (۱۳۸۲). ***فرهنگ سخن***. تهران: انتشارات سخن

۲- ایمانی، آوا، رفیعی، عادل و عموزاده، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیل ساخت‌محور از نام‌اندام «دل» در زبان فارسی». ***نشریهٔ پژوهش‌های زبانی***. ۹ (۲)، ۲۳–٤٤.

۳- ایمانی، آوا و رفیعی، عادل. (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی». ***فصلنامهٔ زبان‌پژوهی***. ۱۱ (۳۳)، ۱۲۹–۱۵۹.

٤- بامشادی، پارسا، انصاریان، شادی و داوری اردکانی، نگار. (۱۳۹۷). «چندمعنایی پسوند – انه در زبان فارسی: رویکرد ساختواژهٔ ساختی». ***فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران***. دانشگاه رازی کرمانشاه، ٦ (۲۲)، ۲۱–۳۹.

۵- بامشادی، پارسا و قطره، فریبا. (۱۳۹٦). «چندمعنایی پسوند «–ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژهٔ ساختی». ***جستارهای زبانی***. ش ۷ (پیاپی ٤۲). ۲٦۵–۲۸۹.

٦- بهرامی‌خورشید، سحر و نامداری، آزاده (۱۳۹۷). «بررسی افعال پیشوندی از منظر صرف ساخت». ***فصلنامهٔ مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران***. دانشگاه رازی کرمانشاه. ۷ (۲۵)، ۵۵–۳۵.

۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). ***لغت‌نامه دهخدا***. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۸- رفیعی، عادل .(۱۳۹۱). «مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی». ***پژوهش‌های زبان‌شناسی***، ۲(۷)، ۳۲-۱۹.

۹- رفیعی، عادل و ترابی، سارا. (۱۳۹۳). «وراثت و انگیختگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی». ***علم زبان***، ۲ (۳)، ٦٦-٤۹.

۱۰- رفیعی، عادل و رضایی، حدائق. (۱۳۹۸). «ساخت اسامی مشتق از پسوند «گر» از منظر صرف ساختی». ***جستارهای زبانی***. ۳ (پیاپی ٥۱)، ۷۱-۹٤.

۱۱- زمردیان، رضا . (۱۳٤۹). «ساختمان کلمه در زبان فارسی کنونی»، ***جستارهای ادبی***، ۲۱، ۱۳۳-۲٦۱.

۱۲- سامعی، حسین و تفسیری، ملیحه. (۱۳۹۳). ***الگوهای ساخت‌واژه در زبان فارسی***. تهران: گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۳- طباطبائی، علاالدین. (۱۳۸٦). «ترکیب در زبان فارسی ۱». ***نامۀ فرهنگستان***، ش ۳ (پیاپی ۳٥)، ۲۱۳-۱۸٦.

۱٤- طباطبائی، علاالدین. (۱۳۹٥). ***ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب***. تهران: کتاب بهار.

۱٥- عظیم‌دخت، زلیخا، رفیعی، عادل و حدائق رضائی (۱۳۹۷). تنوعات معنایی واژه‌های مختوم به ستاک حال «یاب» در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی. ***نشریۀ پژوهش‌های زبانی***. ۱۰ (۲، پیاپی ۱۹)، ۸۳-۱۰۲.

۱٦- عظیم‌دخت، زلیخا و رفیعی، عادل (۱۳۹۸). واژه‌های مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل‌محور از منظر صرف ساختی. ***نشریۀ پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***. ۹ (۱۷)، ۱۹-٤٥.

۱۷- کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). ***فرهنگ فارسی زانسو***. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۳). ***فرهنگ کوچک زبان پهلوی***، ترجمۀ مهشید میرفخرائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۹- نغزگوی‌کهن، مهرداد، و داوری، شادی. (۱۳۹۱). «شبه‌وندشدگی». ***نشریهٔ پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***، ۳ (۳)، ٦٥-۸٥.

۲۰- Booij, G. E. (2002). ***Morphology of Dutch***. Oxford: Oxford University press.

۲۱- Booij, G. E. (2007). Polysemy and Construction morphology. In Moerdijk, A., Van santen, A. (eds). ***Leven met woorden***. Leiden: Instituut voor Nederlands Lexicologie, 355-364.

۲۲- Booij, G. E. (2010a). Construction morphology. ***Language and linguistic compass***, 4(7), 543-555.

۲۳- Booij, G. E. (2010b). ***Construction morphology***. Oxford: Oxford University press.

۲٤- Booij, G. E. (2012). Construction morphology: a brief introduction. ***Morphology***, 22, 343-346.

۲٥- Booij. G. E. (2013), Inheritance issues in Construction Morphology, In Gisborne, N., & Hippisley (eds.), A. ***Default Inheritance***. Oxford: Oxford University Press**.**

۲٦- Booij G. E, and Hüning, M. (2014). Affixoids and Constructional idioms. In Boogart, R, Colleman, T, and Rutten, G. (eds). ***Extending scope of constructional grammar***. Berlin: De Gruyter Mouton, 77-106.

۲۷- Clausner, T. and Croft, W. (1999). "Domains and image schemas". ***Cognitive linguistics***, 10(1), 1-31.

۲۸- Croft, W. (1993). The role domains in the interpretation of metaphors and metonymies. ***Cognitive linguistics**,* 4, 70-335.

۲۹- Croft, W. (2001). ***Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective****.* Oxford: Oxford University press.

۳۰- Croft, W. (2007). Construction grammar. In D. Geerarerts and H. Cuykens (eds). ***The oxford handbook of cognitive linguistics***. Oxford: Oxford University press, 463-509.

۳۱- Culicover, P, and Jackendoff, R. (2005). ***Simpler Syntax***. Oxford: Oxford University press.

۳۲- Culicover, P, and Jackendoff, R. (2006). The simpler syntax hypothesis. ***Trends in cognitive science***, 10, 42-413.

۳۳- Evans, V and Green, M. (2006)**.** ***Cognitive Linguistics: An Introduction***. Edinburgh: Edinburgh University press.

۳٤- Fillmore, K, and Kay, P. (1995). ***Construction Grammar course book***. Ms., University of California, Berkeley.

۳٥- Goldberg, A. E. (1995). ***Construction: A Construction approach to argument structure****.* Chicago: Chicago university press.

۳٦- Goldberg, A. E. (2009). ***Constructions work.*** *Cognitive Linguistics*, 20(1), 201-224.

۳۷- Hampe, B. (2005). Image schemas in cognitive linguistics: introduction. ***From Perception to Meaning*****,** 1-14.

۳۸- ***morphology***. 2nd edition. London: Hodder education.

۳۹- Hedblom, M., Kutz, O., Peñaloza, R, and Guizzardi, G. (2019). Image schema combination and complex events. ***KI-Könstliche intelligenze***, 33, 279-291.

۴۰- Heine, B., Claudi, U, and Hünnemeyer, F. (1991). ***Grammaticalization: a conceptual framework***. Chicago: Chicago university press.

۴۱- Hopper, P. J. (1991). On some principles of grammaticalization. In E. C, Traugott and B, Heine (eds). ***Approaches to grammaticalization****, vol I*. Amesterdam/Philadelphia: John Benjamins, 17-35.

۴۲- Jackendoff, R. (1990). *Semantic structures*. Cambridge, MA: MIT press

۴۳- Jackendoff, R. (1992). Parts and boundaries. In B, Levin and S, Pinker (eds). ***Lexical conceptual semantics***. Oxford: Blackwell.

۴۴- Jackendoff, R. (2007). A parallel architecture perspective on language processing. ***Brain research***, 1146, 2-22.

۴۵- Jackendoff, R. (2008). Construction after Construction and its theoretical challenge. ***Language***, 84, 8-28.

۴۶- Johnson, M (1987). ***The body in mind: the bodily basis of meaning, imagination and*** *reason.* Chicago: Chicago university press.

۴۷- Kats, J. J. (1972). ***Semantic theory***. N.Y.: Harper and Row.

۴۸- Kövecses, Z, and Radden, G. (1998). Metonymy: developing a cognitive linguistic view. ***Cognitive linguistics***, 9(1), 37-77.

۴۹- Lakoff, G, and Johnson, M. (1980). ***Metaphors we live by***. Chicago: Chicago university press.

۵۰- Lakoff, G, and Turner, M. (1989). ***More than cool reason: a field guide to poetic metaphor***. Chicago: Chicago university press.

۵۱- Langacker, R. (1987). ***Foundation of cognitive grammar***. I. Stanford, CA: Stanford university press.

۵۲- Langacker, R. (1993). Reference-point constructions. ***Cognitive linguistics***, 4(1), 1-38.

۵۳- Lee, D. (2002). ***Cognitive Linguistics: An Intruduction***. Oxford university Press.

۵۴- Michaelis, L, and Lambrecht, K. (1996). Toward a construction-based theory of language function: The case of nominal extraposition. ***Language***, 72, 215-247.

Polysemy in nɑme-last Complex Words Within Construction Morphology

Parya Razmdideh (Corresponding Author)
Vali-e-Asr University of Rafsanjan, rafsanjan, Iran

Sara Kheyrmand[1]

MA graduate student of Linguistics at Isfahan University

Received : 23/01/2021 Accepted:10/04/2021

Abstract

"nɑme"-last complex words have rarely been examined in Persian morphology. In this study, examining the function of "nɑme" in the word-formation of Complex words which is embedded as a shared constituent, the polysemous patterns have been analyzed in the framework of construction morphology (Booij, 2010). To fulfill this purpose, 102 "nɑme"-last complex words have been gathered from 3 Persian dictionaries including Zansoo (1994), Sokhan (2003), and Dehkhoda (1999) which have been classified in 12 extensions of meaning, adopting generalized holistic constructional schema which govern less abstract subschemas as meaning extensions derived from conceptual mechanisms. Achievements depicted that image schemas, metonymy, and metaphor are the chief forces in getting "nɑme", polysemous in the examined complex words. Additionally, the other possibilities such as bound meaning in terms of constructional idiom, hierarchical lexicon, and default inheritance contributed by construction morphology indicated that "nɑme"-last complex words are governed by the so-called constructional idiom as a kind of constructional schema in which a fixed lexical unit with bound meaning is embedded. This justifies how "nɑme" is positioned in the fuzzy boundary between compounding and derivation as a "affixoid" which is grammaticalizing.

Keywords: "nɑme", "polysemy", "conceptual mechanisms", "affixoid", "constructional schema"

[1] p.razmdideh@vru.ac.ir